

آری دشمن اصلی را، امپریالیسم آمریکا را، توطئه‌های ضدانقلابی را، فراموش نکنیم

در دیدار با نخست‌وزیر و چند تن از وزرا:

امام مسؤلان کشور را به وحدت برای حفظ مصالح ملت دعوت کرد

● اگر به مصالح مردم و کشور کار نداشته باشید و مشغول این باشید که مردم بامن اند، مردم باشمایند، این همانست که امریکا می‌خواهد.

مصلح، و توجه خودتان را از مصالح، به چیز دیگر متوجه بشوید عوض اینکه برای این پارچه‌ها برای این ضعیف برای آنهایی که زحمت کشیدمانند و شمارا به اینجا رسانده‌اند و حالا هم توقع از شما خیلی ندارند... از این غفلت کنید و بروید سراغ جنگ بقیه در صفحه ۸

بگوید، بهم دیگر تهمت بزنید، به هم اقترا بزنید... اگر انقلاب همان مساله را ما تکرار کنیم یعنی مسائلی که آمریکا برای ما پیش می‌آورد ما را از مسائل اصلی غافل کند و به مساله دیگر متوجه کنند... اگر حالا هم شما کارهایی بکنید که توجه مردم را از

برای ملت، دعوا بکنید سر خودمان نه برای مصالح ملت، این همان طاغوت است منتها به یک صورت دیگر درآمده ابا طاغوت است... شما انصاف می‌دهید که یک مسلکی که خویش را داده و شما را به مقصد رسانده جنگ بکنید، دعوا بکنید، هر روز صحبت بکنید، هر روز انتقاد بکنید، همدیگر را

نکشید، من خوف این را دارم که خدای نخواستہ چنانچه این امور زیاد انباشته بشود، یک وقت همان مسائلی پیش بیاید که مردم با طاغوت عمل کردند، طاغوت برای خاطر اینکه پسر کی بود و نوه کی بود که توبه، برای انصاف بود، اگر اعمال ما هم یک اعمال طاغوتی باشد برای خود باشد نه

نخست‌وزیر و چند تن از وزرا به حضور امام رسیدند. امام خمینی طی سخنانی به نخست‌وزیر و وزرا برای حفظ وحدت و حل مشکلات کشور و مردم رهنمودهای گوناگونی داد. امام از جمله دستکست اسلامی را به طاغوت

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران
دوره هفتم، سال دوم، شماره ۳۳۱
شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۵۹، بهار ۱۵ ریال

توطئه آمریکا - بکمک لیبرال‌ها - علیه انقلاب، در همان آغاز انقلاب فاش میشود

در شماره ۳۲۹ نامه مردم (چهارشنبه ۱۹ شهریور ماه ۱۳۵۹) بخشی از مقاله ویلیام سالیوان، آخرین سفیر ایالات متحده آمریکا در ایران، که در شماره اخیر نشریه سیاست خارجی انتشار یافته، به آگاهی خوانندگان رسانیدیم. در زیر به بخشی دیگر از این نوشته می‌پردازیم، که در آن، سالیوان، به ایجاد دیگری از مداخلات امپریالیسم آمریکا برای حفظ منافع غارتگرانه خود در ایران و مقابله با انقلاب توفنده ضد امپریالیستی و خلقی اعتراف میکند. سالیوان در این مقاله صریحاً فاش می‌سازد که، پس از سقوط کریم‌زاده شاه، لیبرال‌ها وظیفه

مذاکرات هیئت نمایندگی ایران را با برژنفسکی فاش کنید!

بیش از یکسال از مذاکرات هیئت نمایندگی ایران مرکب از آقایان مهندس بازرگان، دکتر یزدی و دکتر چمران با برژنفسکی میگذرد. مضمون این مذاکرات تاکنون از مردم ایران پنهان مانده است. چرا؟ با توجه به اینکه برژنفسکی طراح اصلی توطئه‌های آمریکا علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است، مردم ایران می‌توانند که مضمون این مذاکرات بیدرنگ و بدون قید و شرط در معرض قضاوت افکار عمومی گذاشته شود.

مراسم باشکوه بزرگداشت آیت الله طالقانی



دهها هزار نفر از مردم تهران، سالروز رحلت مجاهد بزرگ، آیت الله سید محمود طالقانی را گرامی داشتند. مراسم بزرگداشت مجاهد بزرگ، در پیشترهرا، برمدفن آن مجاهد و مزار شهدای انقلاب ایران برپا شد. دهها هزار نفر از مردم تهران، از جمله اعضا و هواداران حزب توده ایران در این مراسم شرکت داشتند. در این مراسم مردم با شور و خروش هزارها شاخه گل تبار مدفن آیت الله طالقانی کردند و در شمارهای خویش اعلام داشتند که، به مبارزه برای رسیدن به آمل آن مجاهد نستوه، که نابودی سلطه امپریالیسم آمریکا بر

ما پیر وان خطبر ژینسکی را (بهر لباس که در آیند) افشا خواهیم کرد

در صفحات بعد

فقیه عالیقدر آیت الله منتظری:
الان ما بیش از همه چیز
احتیاج به اتحاد داریم

خروج، کالکرسول، بیدلیل نیست

ما کیا ولیسم روش
انقلابیون اصیل نیست

گسترش روابط و همکاری فنی
واقضی جمهوری اسلامی
ایران با هند بسود انقلاب و
جمهوری اسلامی ایران است

نامه وزیر خارجه آمریکا سالوسی بی- ارزشی است

نامه مورخ ۲۰ اوت ۱۹۸۰ (۱۹ مرداد ۱۳۵۹) امضای مسکری، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا به آقای رجائی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران که آقای نخست‌وزیر طی نطق خود در قم، به مناسبت روز شهادت هفتم شهریور، آنرا فاش کرد و یسدان پاسخ داد و متن آن اخیراً در روزنامه‌ها انتشار یافته است، مندی است یا تکرار سالوسی و قیجانه امپریالیسم غارتگر و جنایتکار آمریکا. در این نامه تمبر روه گفته شده است که: «ایالات متحده موافقت انقلاب ایران و قانونی بودن جمهوری اسلامی را درک (۱) می‌کند، ولی این درک مانع از آن نیست که دولت ایالات متحده آمریکا همه امکانات خود و عمال و دست نشاندهگان و مزدورانش را بسیج کند، تا انقلاب و جمهوری اسلامی بقیه در صفحه ۸

آری دشمن اصلی را، امپریالیسم امریکارا، توطئه‌های ضدانقلابی را، فراموش نکنیم

بمناسبت روز شهیدان آفریقای جنوبی (۲۱ شهریور)

نلسون ماندلا از زندان: ما با سندان مبارزه توده‌ای و چکش پیکار مسلحانه رژیم آپارتید را درهم خواهیم شکست



نلسون ماندلا، شانزده سال پیش در «دادگاه» رژیم نژادپرست «پرتوریا»

نه زندگی فردی پستی ارزش دارد و نه حیات اجتماعی. ما در برابر دشمنی قرارداری که در قعر انحطاط فرو رفته، ولی مضمون است که تسلیم نشود. راه‌های دور است و دشوار. اما در دوزن مرزهای ما و برون‌از آنها، چشم‌انداز بیروزی نمایان میگردد.

نخستین شرط بیروزی، اتحاد سیاهان است. ما باید با هر تلاشی برای ایجاد تفرقه میان سیاهان و علم کردن یک گروه علیه گروه دیگر به‌سزیه برخیزیم. مردم ما - آفریقاییه، هندییه، تیره‌پوستان و سفید پوستان مدکرات - باید در جبهه‌ای واحد متحد شوند. پیکار ما هر چه بیشتر به دشواری میگراید.

ما اینک حق نداریم تفرقه و اختلاف را در میان خود راه دهیم. باید در هر گام و در هر پهنه به تحکیم صفوف خود بپردازیم. قشرهای گوناگون خلق ما باید همه اختلافات خویش را کنار بگذارند و برای پیشبرد هدف یکانه یعنی رهایی کامل از آپارتید و سیادت نژادپرستان، متحد شوند. واکنش مقاومت آمیز جهانیان در برابر آپارتید گسترش می‌یابد و جبهه برده‌داران سفیدپوست همواره ضعیف‌تر میگردد. موزامبیک و آنکولا آزاد شده‌اند و پیکار آزادی‌بخش در نامیبیا و زیمبابوه هر چه بیشتر توان می‌یابد. سرزمین ما میدان سخت‌ترین نبردها خواهد بود، تا قاره ما آخرین حلقه‌های سیادت اقلیت سفید را نیز از پای خود بگسلد.

جهان در کنار ماست. «سازمان وحدت آفریقا»، «سازمان ملل» و جنبش ضد آپارتید بر فشار خود به حکمرانان نژادپرست کشور ما می‌توانند. هر کوششی برای انفراد آفریقای جنوبی، پیکار ما را توان خواهد بخشید. هر چند نبرد ما در داخل و خارج به کامیابی‌های فراوان دست یافته‌است، ما هنوز راه درازی در پیش داریم. اما بیروزی ما قطعی است. ما زندانیان رژیم تبه‌کار پرتوریا به خلق خود و قربانیان مسلسل و چوبه دار درود می‌فرستیم. درود ما به شما زندگان، محسومین و شهیدان، که دلیرانه علیه خودکامگی بیاختلستید. ما برگرد شهیدان زانو می‌زنیم و می‌گوشیم:

مردگان، به‌شاید شهید در قلب و اندیشه ما، همچنان خواهند زیست. آنها ما را قرا می‌خوانند که از تفرقه و نفاق بپرهیزیم، به تحکیم صفوف خود بپردازیم و آزادی خلق را بازیابیم. ما به آینده به‌خوشبینی نمی‌نگریم. تفنگ‌های خادم آپارتید شکست‌ناپذیر نیستند. آنها که تنها بیاری تفنگ حکومت خود ادامه میدهند، باید با تفنگ به حیانتان پایان داد.

متحد شوید! بسج بیاید! همواره بزمید! ما با سندان مبارزه توده‌ای و چکش پیکار مسلحانه آپارتید و سیادت اقلیت سفیدپوست نژادپرست را درهم خواهیم شکست! **آماندا نگاوتو! مانالا که آ دونا!** (در راه حکومت خلق بزمید!)

میدهد و از فراموشی برحذر می‌دارد، باید تثبیت گفت، زیرا که دشمن مترصد چنین لحظه‌ای است: لحظه غفلت، لحظه عدم هشیاری، برای انجام توطئه‌ها. و همه میدانیم که این توطئه‌ها را پایانی نیست، نه در زمان و نه در نوع. بگفته کاملاً درست و دقیق حجت‌الاسلام موسوی خویینی‌ها: «آمریکا تاپای منافض در میان است، دست از سر ما برنمیزد. آمریکا می‌خواهد به هر قیمتی که شده، سلطه سابقش را بر کشور ما برقرار کند، نفت و منابع دیگر ما را غارت کند. منافع آمریکا، که رژیم منحوس شاه سگ پاسبان آن بود، بسیار کلان بودند، بنحوی که انقلاب بزرگ ایران، با ضربه عظیمی که بر سلطه سابق آمریکا زد، نه تنها در مقیاس کشوری، بلکه در سطح منطقه‌ای هم منافع آمریکا را بافصل و بالقوه بخطر انداخت و نابودی آن را توید داد. و بالاتر از آن، در مقیاس جهانی هم بر توازن قوا، به زیان نیروی امپریالیسم غارتگر و جبار تأثیر جدی گذاشت. بی شک آمریکا دیگر قدر - قدرت نیست و نمیتواند آنچه دلخواه ارست عملی سازد، و اگر ما متحد و هشیار و بیدار باشیم و غافل و فراموشکار نگردیم، هرگز نمیتواند غلطی کند. ولی مگر از دست بردار است؟

صدا می‌شنید و تانک یارد دیگر این نقاب را بکنار زده است. ارتش و پلیس نژادپرست در زاننه‌نشین‌های سیاهپوستان صدها مرد، زن و کودک سیاه را زیر باران گلوله گرفته‌اند، کشته‌اند و مثله کرده‌اند. شماره قربانیان، هم‌اکنون از همه کشتارهای این رژیم در گذشته تجاوز است.

آپارتید یعنی سیادت تفنگ و جلا، زرمپوش و مسلسل و چوبه‌دار از دیگر مظاهر آن هستند، که فرمانروایان نژادپرست آفریقا، نخستین و ساده‌ترین راه حل را بیوسته در آنها جستجو می‌کنند. در گرویدار بحران کنونی، هنگامیکه مردم، مردگان خود و برستانان، محسومین را می‌شمرند، اینان از خویش می‌پرسند: چه آینده‌ای در انتظار ماست؟ از حکمرانان خود هیچگونه توفیق نمی‌توانیم داشته باشیم. چه، آنها هستند که به‌سزایان دستور قتل می‌دهند و روح آنهاست که با ما تبه بازی میکنند.

تنها کاری که از دست آنها برمی‌آید آنست که، از یکسوقول‌های میهم بدهند، اینجا و آنجا به مرمت ماشین فرسوده آپارتید بپردازند، قانون اساسی را صیقل دهند، و از سوی دیگر صدها تن را به سیاهپال گسیل دارند. هدف آنها آنست که به اتحاد سیاهان خلل وارد آورند و در میان نیروهای دگرگونی‌خواه تفرقه بیاندازند.

اینان نه می‌توانند و نه میخواهند که به رای خلق گوش فرادهند. این رای، روشن و بری از ابهام است: آپارتید شکست خورده‌است. خلق ما، جوان و پیر، بزرگسال و کودک، به آن اعلام جنگ دادمانند.

دانشجویان و جوانان در پیشانی صفوف پرخاش‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۷ گام برمی‌داشتند، دانشجویان و دانش‌آموزانی که سالها در دام‌نقشه‌های شیطانی نژادپرستان پرورش یافتند - نژادپرستان، که میخواهند با مغزشویی خویش، آنها را به‌شیایه نوکران سرزیر خود باز آورند. اما پس از بیست سال، آموزش «باتوئی» با بن‌بست روبرو شده است و هیچ چیز بیشتر از شورش جوانان ما، ورشکستگی آپارتید را بشوب نیرساند. هر چند، آپارتید همیشه نفرت‌انگیز، دهشتناک و غیر-انسانی بوده است.

هر چند سیاهان - آفریقاییه‌ها، تیره‌پوستان و هندییه‌ها همواره با آپارتید به مقابله برخاسته‌اند، ناآرامی‌های کنونی بروشنی نشان میدهد که، این نظام، برغم همه آرایشگری‌ها، دیگر غیر قابل تحمل شده‌است. بیداری خلق ما دیگر تنها از دوزان بردگی الهام نمی‌گیرد. آنها اکنون این واقیعت را دریافته‌اند که، تا هنگامیکه آپارتید برقرار است،

توجه مردم سخت بسوی رویدادهای داخلی کشور معطوف است. توده‌های وسیع مردم از مشاهده اینکه، مشاجره در بین مستاندکاران حکومتی و مراجع تصمیم‌گیرنده بالا میگردد، بشدت نگرانند. برای اکثریت مردم این اختلاف آشکار بین افراد و شخصیتها، که همه صحت از خط امام در انقلاب و جمهوری اسلامی میکنند، به آسانی قابل درک نیست و نظرها و افکارشان متوجه این وضع و بویژه نگران نوج و عواقب آن است.

این توجه کاملاً درست و فکری کاملاً بحق است، زیرا که در نخستین گامهای مرحله تازه رشد انقلاب ما تزلزل ایجاد می‌کند، نمیکند جمهوری اسلامی در ساده‌ترین شرایط، استقلال خود را تحکیم کند و آزادی خود را تثبیت نماید.

این وضع خطر آن را در پی دارد که انصارا توجه را منحرف از اختلاف نظر، تفاوت سلیقه‌ها و موضع‌گیری‌های گوناگون در صحنه روابط بین گروهها و شخصیتها کند، و دشمن اصلی - آمریکایی جنبشکار را از نظر دور دارد. تا درم اختلافات درونی این خطر را دارد که مقامات مسئول و ارکان - های جمهوری مردم، در گرویدار این مشاجرات و مخالفت‌ها، از هشیاری نسبت به توطئه‌های ضد-انقلابی امپریالیسم آمریکا غافل شوند، و همه میدانیم که این توطئه‌ها چقدر مدارم، چقدر جدی و چقدر خطرناک است.

تا درم مشاجرات کنونی این خطر را دارد که مقامات مسئول و ارکانهای جمهوری و مردم در جنبش رویارویی‌ها و هم‌واردی‌هایی که امروز شاهد آن هستیم و هر روز شدیدتر و علنی‌تر میشود، از یاد ببرند که دشمن اصلی در کین است و توطئه‌های شیطانی مکرر در مکرر می‌زیاد و می - پروراند و در کلیه صحنه‌های زندگی و همه شئون اجتماعی و اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی و معیشتی و روانی و تبلیغاتی بشدت فعال است.

داشتن اختلاف نظر دیدی است. بیان آن در چارچوب هشیاری بسط امپریالیستی و نبرد علیه دشمن اصلی نیز ضروری و تعویق‌کننده سلامت و قدرت جامعه است. اما از یاد بردن دشمن و در پرده ماندن توطئه‌گران خطرناک است. میتوان انقلاب ایران و دستاوردهای آنرا بیادید، میتوان جمهوری اسلامی ایران را به‌نابودی بکشاند و از امر استقلال و آزادی و سادت و بیروزی، که آرزوی میلیونها ایرانی مبارز و انقلابی بود، و هدف دهها هزار شهید بود، چیزی بجای نگذارد. در آسورت اصولاً از نظر فین دوا و از نظریات مخالف یا متفاوت آنها و از برنامه‌ها و عقاید گروههای مختلف اصیل انقلابی نیز نمیتواند محسوم بجای بماند.

اینست آن خطری که در جنبش وضع کنونی و فهم تفاهمی که بر جو سیاسی جامعه حکمفرما شده، ما را جدید میکند خطری که بپه‌وجه نباید آنرا دست کم گرفت و به‌رکسی که حذر

هر شداری که در این زمینه داده میشود چقدر انقلابی است هر قسمی که برای نبرد با امپریالیسم تجاوزگر و جپاولگر، انتقامجو و حمله‌باز آمریکا برداشته میشود. و نخواهیم خود فریبی - مردم فریبی که همه بکنیم به آسانی می‌بینیم که توطئه‌های آمریکا چگونه عرصه‌های گوناگونی چون ایجاد دشواریهای معیشتی و تشدید نا رضائی، به تشنج کشاندن وضع و مایوس کردن مردم از انقلاب، تصمیحات نادرست، یورش تبلیغاتی و روانی، ترویج شایعات سوء - استفاده از رسانه های گروهی، ایجاد نفاق و چند دستگی، دامن زدن به تبه‌ها و توهین‌ها و دروغها نسبت به نیروهای اصیل انقلابی، بنا همان سبک و سیاق نظام طاغوتی و فیره و فیره را در پی میگردد.

اینهاست آنچه که نباید فراموش شود: دشمن اصلی انقلاب ما، شیطان بزرگ - آمریکای توطئه‌های رنگارنگش، چقدر بیجاست

و در چارچوب سیاسی و شکل‌بندی می‌شود و معقول خود قرار میگیرد، که اگر اصولی و بخاطر انقلاب باشد، تحریک بخش و پویا کننده نیز خواهد شد که چنین باد! در چنان صورتی، در پرتو مسئله واقعی عمده، که همان خطر چلیه دائمی و فوری آمریکاست، این جوهر - تشنج و حسب جای خود را به محیط بنام و ملطشی خواهد داد، که با تکیه بر اصول و بر منافع انقلاب، بر همه تفنگ‌نظرها، اعتراض شخصی و خصوصاً، گروه‌بازیها و انحصار طلبی‌ها... غلبه خواهد کرد و راه را برای تعمیق انقلاب و حل مشکلات عظیمی که کشور ما با آن روبروست، خواهد گشود. همه اینها در گسری شناخت ما از دشمن اصلی است، در گروی هشیار بودن و غفلت نکردن ما در مقابله با توطئه‌های ضد انقلابی دشمن اصلی است.

همنهوش و هجوا، همه گوش‌ها و چشم‌ها، همه هشیاری‌ها و آگاهی‌ها را بسج کنیم و رصدیته و

مقالات زیر، که در هفته گذشته در نامه مردم، بیجا رسیده، برای مطالعه ویژه رفقا توصیه میشود: - تلاش امپریالیسم آمریکا در راه احیاء جنگ سرد، محکوم به شکست است (شماره ۳۲۸) - وحدت - بخاطر استقلال آزادی، جمهوری اسلامی (شماره ۳۲۹).

توضیح
مساحبه با سرعرفات (متدرج در نامه مردم، شماره ۳۳۰) بتقل از مجله نیوزویک، مورخ ۸/۹/۸۰ (۱۷/۹/۵۹) است.

توجه!
مقالات زیر، که در هفته گذشته در نامه مردم، بیجا رسیده، برای مطالعه ویژه رفقا توصیه میشود:

بیدار، مواظب تفتنه‌های دشمن انقلاب - آمریکایی جهانخواه باشیم. وثیقه بیروزی ما و متجمله ضامن غلبه بروضع نا هنجار کنونی، همین هشیاری دائمی و جدی در برابر خطر دائمی و جلی آمریکاست.

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

محمد عباس روزنامه فروش ۲۰۰۰ ریال
د. استاره از بوشهر ۲۷۵۶ ریال
اعضای حزب در حشر طوالش ۸۱۰۰ ریال
ش. ق ۲۰۰۰ ریال
س. خ ۱۰۰۰۰ ریال
دبستانی ۲۰۰۰۰ ریال
علاقتمندان می‌توانند کمک مالی خود را بحساب بانکی به نام آقای کنتور به شماره ۳۳۳۲ شعبه ۴۱۸ بانک ملی ایران (شعبه شاه اسماعیل صنوی)، خیابان شهید دکتر حسین قاضی بیردازند.

برای مقابله با تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود

خروج «کاک رسول» پیدلیل نیست

در روزنامه کیهان (شماره ۱۲ شهریور ۵۹) زیرعنوان "انشعاب به مثابه تاکتیک مارکسیستی گریز از شکست!" به قلم شخصی که خود را بنام "کاک رسول" معرفی کرده، مقاله‌ای انتشار یافته است. این مقاله را خواندیم و با حسن نیت در میان سطور آن با چراغ گشتیم، تا شاید یک روح سالم و یک میل سلیم بسود انقلاب بیاییم، ولی متأسفانه دست خالی برگشتیم.

"کاک رسول"، که خود را بعنوان یک مسلمان متعهد و صادق به انقلاب معرفی کرده، در لابلای سخنانش مدعی شده است که کیاست و درایتش قوه "سوخ اشعه" ایکی را دارد، که از ورای همه "ظواهر" کوچکترین "جرثومه‌ها" را تشخیص می‌دهد. کلمه "کاک" را هم، که به کردی به برادر بزرگ می‌گویند، به دنبال خود بیدک کشیده، که خواننده مقاله باور کند که او یک نفر کرد است و آنچه نوشته، بزور دستور یا غرض کور نیست، بلکه بر اساس علم و اطلاع و امانت است.

ولی مع الاسف، همه این تلویحات و تصریحات "کاک رسول" بوج اندر بوج است. سرتاپای مقاله بر آن گواهی می‌دهد که "کاک رسول" بایک قاضی منصف فرستگاه فاصله دارد و همینقدر بیست است که دستوری و توصیه‌های دریافت کند، دوغ و دوشاب را بهم قاطی نماید و خشک و تر را با هم بسوزاند. مقاله به روشنی نشان می‌دهد که "کاک رسول" و الهام دهندگان وی طرفدار ادامه "بلوا و غوغا و آشوب در کردستان هستند و با تمام نیروی خود در برابر ایجاد جوتفاهم و برادری و آرامش در این منطقه رنج دیده و مسخرانه انگیز مقاومت می‌کنند. نتیجه الزامی عمل آنان راندن دوستان انقلاب از صف پشتیبانان انقلاب است، که این هم منطقی جز کوشش در تزیین انقلاب و تقویت ضدانقلاب معنای دیگری ندارد.

"کاک رسول" از اینکه گروه‌های، پس از دورانی گرفتاری در جنگ گمراهان، برای درست برگشتانند، ناراضی است. می‌خواهد گمراهان همان گمراه بنامند و کسانی که روزی درستگر مخصوصه علیه جمهوری اسلامی قرار گرفته بودند، سنگرمخاصه را ترک نکنند و اگر غلط بودن این موضع را درک هم کرده باشند، حق انتقال به سنگر دفاع از جمهوری اسلامی ایران را ندارند.

پس از مطالعه مقاله، ما به این نتیجه رسیدیم که "کاک رسول" بالفرض اگر دکتر فیزیک و ریاضیات هم باشد، در مسائل سیاسی حتما اعمال اربعه راهم نمی‌داند، یعنی "کاک رسول" خیلی بیادماست.

خلاصه محتوای مقاله "کاک رسول" اینست که ایشان انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران را (و همچنین در سازمان چریک‌های فدایی خلق را) یک انشعاب "فرمایشی" و "تاکتیک مارکسیستی گریز از شکست" میدانند و معتقد هستند که رهبری این تاکتیک را تاکنون حزب خائن توده عهدمدار بوده... و حال که چنین است، جحمت را ببیند و دهانت را باز کن و هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو....

آیا "کاک رسول"، که تظاهریه اسلام میکند، به اصل اسلامی "امریه معروف و نهی از منکر" معتقد هست یا نیست؟ بخشی از دمکرات‌ها به "منکر بودن راه سابق بی برده و صادقانه اعلام کرده‌اند که راه را ترک می‌کنند و به راه "معروف" درمی‌آیند و علامه به این راه در آمدند و به همین علت نیز مورد غضب حیوانی گروه‌های ضدانقلابی در کردستان قرار گرفتند. "کاک رسول"، که مدعی پیروی از اصول اسلامی است، می‌بایست به حکم اصل "امریه معروف و نهی از منکر"، به استقبال گروه منشعب از حزب دمکرات برود، دست آنها را بگیرد، تشویق و تقویتشان کند، و از دولت بخواهد که با تکیه بر پیام تاریخی امام خمینی و تقویت همه نیروهای سالم کردستان بحران کردستان را حل کند و جنگ برادر کشی را پایان دهد.

ولی "کاک رسول" برچمدار "امریه منکر و نهی از معروف" گشته و انشعاب کنندگان را، که همسنگر و مدافعان انقلاب منتقل شده‌اند، بیاد ناسازمیکرد و افشای اهداف صادقانه آنها را دلیل محکومیت آنان قلمداد می‌کند. این عمل "کاک رسول" را در دیگر نشان می‌دهد که، آدمی با ریش گذاشتن و تسبیح بدست گرفتن مسلمان نمی‌شود و به قول امام خمینی: "ای بسا خرجه که مستوجب آتش باشد".

"کاک رسول" حزب توده ایران را به "جرم" اینکه "رهبری این تاکتیک" (یعنی جدا شدن بخشی از دمکرات‌ها و چریک‌ها از مواضع نادرست و بی‌بسیاری آنان به صف مدافعان جمهوری اسلامی ایران) را "عهدمدار بوده"، یعنی به "جرم" اینکه برخلاف ایشان و همفکرانشان، امریه، روف و نهی از منکر نموده، "خائن" خوانده است.

ما وجدان بیدار میلیون‌ها برادر و خواهر مسلمان خود و مبارزان و متفکران متعهد اسلامی را به تضاد می‌خوانیم: آیا حزب توده ایران، که چه در داخل ایران و چه در بیرون قاره جهان با تمام نیرو و اعتبار خود، در تکاپوی یافتن دوست و پشتیبان برای رژیم جمهوری اسلامی ایران است، "خائن" است و یا افرادی مانند "کاک رسول" و بویژه الهام دهندگان وی، که با چماق تحریف، دروغ و تقنین، شب و روز جز راندن دوستان انقلاب ایران از صف و طیفه دیگری برای خود نمی‌شناسند؟
اما درباره "فرمایشی بودن انشعاب‌های نامبرده و ارزیابی آنها به مثابه "تاکتیک مارکسیستی گریز از شکست"، "کاک رسول"، گاهی تلویحات و گاهی تصریحات مدعی است که حزب توده ایران از همان آغاز امر بر حزب دمکرات کردستان و بر سازمان چریک‌های فدایی مسلط بوده و یکباره احساس "شکست" کرده و لذا برای "گریز از شکست"، به هردوی آنها فرمان "انشعاب" صادر نموده است.

قایم کرده‌ای و ترشحات مغز شریعت را بنام "کاک رسول" بخورد مردم دادمای؟ توکیستی و از کجا آمده‌ای و سابقه خدمت چیست؟ چه اطلاعاتی از تاریخ انقلاب‌های ایران و خلق رنج دیده کرد داری که، اینگونه شمشیر در دست، در این گیرودار حوادث و در دورانی که وجود حتی یک دوست برای جمهوری اسلامی ایران مفتتنم است، دوستان را بطرف دشمنان می‌رانی؟ چرا اجرای دستور برزیسکی را، که ایجاد نفاق در میان انقلاب و دوستان صدیق انقلاب است، بنام "اسلام" جامی‌زنی؟ چرا... آخر چرا؟

"کاک رسول" می‌نویسد: "خاموش شدن تفنگ‌ها در کردستان، بمنزله پایان جنگ نیست. بلکه تازه آغاز جنگ است. منتها جنگ اصولی تر، جنگ سیاسی - ایدئولوژیک، جنگ تبلیغاتی. اگر ما اجازه بدهیم که دشمن با تغییر تاکتیک بخواهد جنگ را در یک مسیر عمدتاً نری ادامه بدهد و به آخر برساند، مطمئن باید بود که خواهیم باخت".

پس از خواندن این مطالب خود بخود چند سؤال پیش می‌آید. سؤال اول اینکه: این "ما" که "کاک رسول" بنام آنها سخن می‌گوید، چه کسانی هستند؟ مردم ایران که چنین فکرمی‌کنند. سؤال دوم اینکه: مگر اجازه تاریخ بدست شما است و از گذشته درس نگرفتید؟

سؤال سوم اینکه: چرا "کاک رسول" با این قاطعیت "مطمئن است که، در صورت برقراری صلح و صفا در کردستان این "ما" ی ایشان "خواهد باخت"؟ و این "ما" ی ایشان چه خاصیتی دارد که، فقط به شرط ادامه جنگ برادر کشی می‌تواند برنده باشد. ایشان از مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک بیشتر می‌ترسند تا از جنگ مسلحانه، و این بدان معنی است که، "کاک رسول" به سیاست و ایدئولوژی خود اعتماد و اعتقاد ندارد. والا کسی که به سیاست و ایدئولوژی خود اعتماد و اعتقاد داشته باشد، از رویارویی با دیگر سیاستها و ایدئولوژیها باکی ندارد. زیرا اطمینان دارد که توده مردم از ایدئولوژی و سیاست او پیروی خواهند کرد و دنبال ایدئولوژی و سیاست غلط و گمراه کننده دیگران نخواهند رفت و خود بخود بازار دیگران ورشکست خواهند شد.

بحث درباره "ما" ی "کاک رسول" را بدین منظور مطرح کردیم که، بی اعتقادی و بی اعتمادی ایشان را نسبت به سیاست و ایدئولوژی خودشان نشان دهیم. والا ما اعتقاد راسخ داریم که درباره نیازمندیهای امروز انقلاب ایران هیچگونه اختلاف خاصی میان مدافعان صدیق انقلاب ایران وجود ندارد. پیروان صدیق امام خمینی و دیگر مدافعان انقلاب و در نوبت اول حزب توده ایران بر این عقیده هستند که، یک انقلاب عظیم ضد امپریالیستی و خلقی، به رهبری امام خمینی در ایران بوقوع پیوسته که باید با جنگ و دندان از آن از مولودان جمهوری اسلامی ایران، دفاع کرد و انقلاب را بسود کوشششان تدایم بخشید و عمیقتر ساخت، همه کسانی که از راههای اشتباه آمیز جدا میشوند در این خط قرار میگیرند نیز همینطور فکر می‌کنند و جز این علت دیگری برای تغییر موضع نمی‌تواند وجود داشته باشد.

کسانی مانند "کاک رسول"، که حتی به پیرومندی ایدئولوژی و سیاست خود اعتقاد و اعتماد ندارند و منافع امروزی و صبرم انقلاب را، کد دوست اندوزی برای انقلاب و تحکیم وحدت صفوف مدافعان انقلاب است، فدای "آینده نگریهای" کوتاه بینانه خود می‌کنند، حق ندارند بعنوان "ما"، از جانب انقلاب سخن بگویند، و بمراتب اولی، اجازه دادن و بیادندان هم در دست آنها نیست.

برخلاف "کاک رسول"، ما معتقدیم که باید دست کسانی را که از اشتباه و انحراف جدا شده و به سوی انقلاب می‌آیند، به گرمی تقویت کرد، به آنها اعتماد کرد، آنها را تشویق و دلگرم و تقویت نمود و به کمک همه نیروهای صدیق انقلابی، صرف نظر از تفاوت در عقاید سیاسی، مسلکی و مذهبی، کره‌ها را کشتود و مشکله را از سر راه برداشت، و باید اطمینان داشت که، فقط یک چنین ایدئولوژی و سیاسی برد نهائی قطعی خواهد داشت.



دشمن ترین بنا بر انقلاب نگاشته می‌شود!

هر اختلاف دیگری از راه تفاهم و صلح و صفا قابل حل است و برای حل آنها باید به شرافت انسانی و پاکی سرشت وی اعتماد کرد و از آن مدد گرفت، اگر دیروز اشتباه شده، باید امروز به آن اشتباه پی برد، از آن راه برگشت و از کسی که از راه کج به راه راست برمی‌گردد، باید استقبال و تشویق کرد. باید اصل "امر به معروف و نهی از منکر" را که یک اصل عمیقاً انقلابی اسلامی است، نه در روی کاغذ، بلکه در عمل قبول و اجرا کرد.

مطلب دیگری را هم نباید ناگفته بگذاریم. انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق و در حزب دمکرات کردستان چندماه پیش رخ داده. آیا تنها امروز "کاک رسول" کجا بود و چرا خواب رفته بود و چطور شده که پس از گذشتن ماهها، ایشان ناگهان از خواب بیدار شده و به فکر "بررسی" انشعاب است افتاده‌اند؟

اگر بگوئیم (و حق هم داریم بگوئیم) که خروج "کاک رسول" در این موقع بی دلیل نیست و دلیلش هم متحدان عالی‌رتبه توده‌هاست که اخیراً از جانب محافل معینی برای محافل معینی صادر شده‌است، چیزی خلاف واقع نگفتیم.

بسرتاپای مقاله "کاک رسول" توجه کنید. ظاهراً موضوع مقاله حمله به انشعاب گران و صداقت آنهاست، لکن در اصل حمله به حزب توده ایرانست ولی رنج بیپوده کشیده‌اند.

اگر آنطور که "کاک رسول" مدعی است، "ابر قدرت شرق" خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بوده و هست، اگر حزب توده ایران خیال سرنگونی این جمهوری را داشته و دارد، اگر حزب دمکرات کردستان "شاخه" نظامی حزب توده و "فرمانبردار حزب توده" است و اگر سازمان چریک‌های فدایی "گوش به فرمان" حزب توده ایران است، و اگر... در اینصورت ما توده‌ها را دیگر مظلوم چه چیزی بودیم و چرا بجای همدست شدن با دیگر مخالفان جمهوری اسلامی ایران، این مخالفان را زیر آتش بی‌امان افشاکریهای خود قرار میدادیم و در عین گذاشتن خطرناکترین توطئه‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران، به زمامداران این جمهوری کمک میکردیم؟

به نظرم، "کاک رسول" دستور دریافت داشته است که در روزهای که ۷ هزار تاجیکستانی، شوروی چون اجنه نامرئی به خاک ایران وارد شده‌اند، و در ایامی که "اشخاص متفرقه" برای حزب توده ایران "خانه تیمی" غیر موجود و انبار خیالی "تشریفات ضد جمهوری اسلامی" کشف می‌فرمایند، و هنگامیکه "خانه" حزب ما و روزنامه ما و سازمانهای ولایتی، مورد تهاجم و اشغال غیرقانونی قرار می‌گیرد، ایشان هم در پیرونده سازی علیه حزب توده ایران شرکت کنند. روزنامه کیهان هم با سخاوت تمام صفحات خود را در اختیار "کاک رسول" میگذارد.

منظور همه این شاهکارهای لیبرالها اینست که، دشمن موهوم برای جمهوری اسلامی ایران بتراشند، تا خطر دشمن واقعی، یعنی امریکای مرکز توجه در برمانند. زمامداران جمهوری را از دشمن موهوم می‌ترسانند، تا با دشمن واقعی یعنی امریکای جانی سخت نگیرند.

درواقع جمهوری اسلامی ایران با داشتن "دوستان" و "مدافعانی" چون "کاک رسول" دشمن نیازی ندارد. به این "کاک رسول" باید گفت: ای کاک! تو که مثل ما خانمان اشغال شده و کاشانهات به غارت رفته و بقین نشانی و آذرسوی امنیتی داری، بس چرا اسم شریف را از خوانندگان

سرتاپای این برداشتها و مدعاها و غیبگوییهای "کاک رسول" دروغ است و هرچه جستجو کردیم نامی جز "خرعبلات" سواران آن نیافتیم. سازمان چریک‌های فدایی خلق، که از نخستین روز تولدش و از روزهای حادثه سیاهگل تا به امروز، به حزب توده ایران می‌تازد و سیل فحش و ناسازاز قبیل "خائن"، "روزیونیست"، "فرصت طلب" و غیره نثار حزب ما کرده، از کجا و کی زیر سلطه حزب ما قرار داشته، تا به دستور حزب ما انشعاب "فرمایشی" راه بیندازد؟

و قاسمو، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، که دوازده سال پیش از حزب ما اخراج گردید و در دوران مهاجرت دهها اعلامیه و بیانیه و نطق و خطابه علیه حزب توده ایران پخش کرده و پیراز بازگشت به ایران خود و همفکرانش "بکسازی توده‌های" از حزب دمکرات کردستان را در سرلوحه همه کوششهای خود قرار دادند، از کجا و کی زیر سلطه حزب ما قرار داشته، تا به دستور حزب ما انشعاب "فرمایشی" راه بیندازد؟

انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق و حزب دمکرات کردستان و یا هر سازمان دیگری، از روند رشد داخلی این سازمانها سرچشمه گرفته و می‌گیرد. درست است که روشنگریهای نظری و سیاسی حزب توده ایران در این جریان، (و جدا ساختن نیروی سالم از ناسالم) نقش مهمی داشتند و ما به آن افتخار میکنیم. ولی این انشعابها بدستور و مانیت و نمی‌تواند باشد. خود افراد این سازمانها بر حسب درک و جهان بینی و مواضع طبقاتی و حکم وجدان خود، مدتی در داخل باهم بحث و مبارزه داشته‌اند و چون به تفاهم نرسیده‌اند، کار به انشعاب سالم‌ها از ناسالم‌ها کشیده است. و بپیدایز این روند خرسند بود، و نه مانند "کاک رسول" آنرا بهاد تهمت و افترا گرفت و بر بلاایش سربوش ایهام پلیس مآبانه گذاشت.

درباره "گریز از شکست" نیز مسئله روشن است. نگرانی همه میهن دوستان راستین و مبارزان وارسته ایران تنها و تنها از یک "شکست است: شکست انقلاب و انهدام جمهوری اسلامی ایران. کسانی که انشعاب کرده‌اند و با محکوم نمودن خط مشی نادرست ضدانقلابی به صراط مستقیم دفاع از جمهوری اسلامی ایران روی آورده‌اند، برای نجات خود و گروه خود این کار را نکردند، بلکه هدف اصلی آنها نجات حق و حقیقت است. والا اگر منظور آنجا شخص خود یا گروه خود بود افراد و گروه‌های ضد انقلابی که به "کاک رسول" قرار گرفته‌اند، میتوانستند با ضدانقلابیون بسیار تر و تمند و بسیار صاحب پارسی همدست شوند و روز مبادا به آن سوی مرز فرار کنند، کلا اینکه تا به امروز اینگونه افراد و گروه‌های ضد انقلابی در کشور موجودند و هنگام لزوم از مرزهای درهائی و زمینی و هوائی به خارج فرار می‌کنند.

"کاک رسول" و همفکرانش باید کتاب بخوانند و یاد بگیرند که در علم مارکسیسم، انشعاب "تاکتیک" نیست، بلکه نتیجه تضاد جهان بینی‌ها و مواضع طبقاتی مختلف است. مثلاً در حزب کمونیست اتحاد شوروی، که در مارکسیست بودنش نمی‌توان شک کرد، در سال ۱۹۵۳ (کنگره دوم) انشعابی بوقوع پیوست و حزب به دو قسمت "بلشویک" و "منشویک" مجزا شد. این کار یک "تاکتیک" برای فریب تزار و سیا "گریز از شکست" و دیگر اهداف خرد مبرور و آمانه از این قبیل نبود. انشعاب در حزب کمونیست، انشعابی بود اصولی میان انقلاب و ضدانقلاب، علم و جهل، نور و ظلمت، حق و باطل. اگر به گفته "کاک رسول" انشعاب "یک تاکتیک مارکسیستی" می‌بود، می‌بایست پس از گذشتن مرحله تاکتیکی، بلشویکها و منشویکها با هم بییوندند. ولی بطوریکه میدانیم، تضاد و فاصله میان بلشویسم و منشویسم هر بار عمیقتر شد و در روند طولانی انقلاب و ساختمان سوسیالیسم بالاخره بلشویسم پیروز گردید و منشویسم به زباله دان تاریخ رفت.

"کاک رسول"، که ضد مارکسیست است و لذا منطقاً طرفدار اصول و فلسفه بورژوازی است، همه چیز را قیاس بر نفس می‌کند و دنیا را با عینک اخلاقیات بورژوازی می‌بیند. ایشان دنیا را یک جنگل وحوش می‌دانند، که هر حیوانی از ترس حیوان قوی تر، همیشه در جستجوی مقر و راه حفرزدن است. به نظر ایشان در این "جنگل دنیا" و در میان ساکنان آن، صداقت و صمیمیتی وجود ندارد و همه کارها کلاه برداری و حسابگری و تارلاتنازی است. ولی به نظر مارکسیستها، دنیا زادگاه انسانیت و مهد آزادی است، و انسانها گرگ یکدیگر نیستند، بلکه دوست و برادر و غمخوار یکدیگرند. به نظر مارکسیستها، انسان در اصل، کلاه بردار و تارلاتان و جنایتکار نیست، بلکه شریف و مقدس و پاک و پاکیزه است. به نظر مارکسیستها، جز تضاد طبقاتی که میلیون‌ها در فقر و محروم و شریف را در مقابل یک مشت استثمارگر، استثمارگر، استثمارگر خونخوار، یاغی طاغی، قاسق فاجر قرار می‌دهد،

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

مردم روستای «نبو» حتی آب آشامیدنی هم ندارند



سبزی، مجبور است بجای درس خواندن، به پلرش در دامداری کمک کند. او میگوید: «اگر ما زندگی راحتی داشته باشیم، من میتوانم درس بخوانم.»

«نبو» روستایی است در ۴۰ کیلومتری کازرون. در این روستا دهقانانی زندگی میکنند که تا پای جان برای پیروزی انقلاب مبارزه کرده اند. برای آشنایی با این دهقانان مبارز و مسائل آنها به این روستا می‌رویم.

۱۰۰ خانوار ساکن در این روستا از طریق دامداری و کشاورزی امرار معاش می‌کنند. از بوستان تانبو، اراضی کشاورزی فراوانی وجود دارد، که نه تنها دهقانان نبو، بلکه دهقانان کاروانسرای کمارنج بر روی آن کشت دیم می‌کنند. کشت دیم گندم و جو سراسر چندان درآمدی ندارد، بطوریکه حتی برای تأمین غذای ساده درمضیقماند. علاوه بر مشکلات عدیده کشاورزی و دامداری، دهقانان این روستا آب آشامیدنی هم ندارند و برای تهیه آب مجبورند پس از صرف مقداری از وقت خود، آب را از دو کیلومتری محل، از کوه‌دالهایی که آب باران در آنها ذخیره می‌شود، تهیه کنند.

آقا جان، پیرمرد ناتوانی، میگوید: «اگر همه این زمینها آب داشتند، ما چه غمی داشتیم؟ زراعت دیم، تازه اگر باران مناسب بیاید، عایداتی برایمان ندارد. چندسال پیش، در حدود ۴-۵ سال قبل، ۵۰ تن از زمینهای خود را به قیمت ارزان در حدود ۵۰۰ تومان فروختیم. البته مجبور بودم، چیزی نداشتم. از گرسنگی می‌مردم. حالا می‌خواهم بمن رسیدگی شود. در حدود ۷۰ هزار تومان پول داده‌ام، تا بلامک دولت برایمان آب بیاورند، ولی متأسفانه هنوز کار دارد.»

محمد رضا، پیرمرد فلجی، میگوید: «از جوانی علیل شده‌ام. قدرت کار کردن نداشتم. الان هم از طریق کمک این و اون با هزار بدبختی زندگی را می‌گذرانم.» سبزی علی، پسرک ۱۲-۱۳ ساله، با بهایش از کوه پائین می‌آید. قیفانه‌اش از گرد و غبار حرکت کوهنوردان پوشیده شده است. می‌گوید: «ماتوانایی ندارم که مدرسه بروم. البته بعضی‌ها می‌روند.»

جمعه‌های ده، پس از تعطیل درس، همگی کار می‌کنند. عده‌ای در آوردن آب خانواده شان کمک می‌کنند. عده‌ای مشغول وچین کردن هندوانه بچ (دیم) هستند. تعدادی هم چوپانند و گوسفند هارا نگهداری می‌کنند.

آقا جان می‌گوید: «تا بخدا شاه مارا بدبخت و سیه‌روزی کرد. از خون ما می‌گرفت و بیا آمریکا می‌داد. کارتر فکر می‌کند با فراموشی کرده‌ام. نه! ما انشاء الله به دنبال رهبران امام خمینی تا آخرین قطره خونمان برای احقاق حقمان با آمریکا مبارزه خواهیم کرد. با همین گرسنگی و بدبختی، حاضریم با آمریکا بجنگیم. تو

مشکلات روستای مشهد بهبهان

روستای مشهد، از توابع شهرستان بهبهان، در استان خوزستان قرار دارد. مسافت این روستا تا شهر ۳۲ کیلومتر و فاصله جاده شن ریزی شده‌ای که روستا را به جاده آسفالتی مرتبط می‌سازد، در حدود ۱۲ کیلومتر است. درباره مسئله آب و تقسیم آن در این روستا و روستای مجاور، در نامه «مردم» قبلا مطالبی نوشته شده است. با اعدام سنا تور موسوی، مالک قبلی، اراضی این روستا میان ۴۰-۵۰ خانوار تقسیم شد، که به هر یک ۴-۱۰ هکتار زمین رسید. آب کشاورزی این روستا از چشمه تأمین می‌گردد، که استفاده مطلوب از آن به عمل نمی‌آید. عمده محصولات کشاورزی این روستا، گندم، جو و برنج است. وسایل کسار کشاورزی همواره شکل سنتی خویش را حفظ کرده‌اند. قابل ذکر این‌که، اکثریت اهالی کار زراعتی را رها کرده‌اند و به نواحی جنوبی جهت اشتغال در کارخانه‌ها و شرکت‌ها پناه برده‌اند. این روستا دارای یک فروشگاه و انبار شرکت تعاونی است. علاوه بر این، شرکت مزبور در زمینه‌های پرداخت وام ضروری، توزیع کود شیمیایی و خرید مازاد محصول، به روستائیان یاری می‌رساند. روستائیان به مقدار قابل وام معتزضند و چندین بار بدین جهت به مقامات مسئول مراجعه کرده‌اند. آب آشامیدنی روستا به وسیله موتورآب چشمه تأمین و به منبع منتقل می‌گردد و سپس در لوله‌های آب جاری می‌شود. در سال ۴۲ یک دستگاه حمام در این روستا ساخته شد، که به علت بی‌توجهی

اخبار دهقانی

روستای کمازان احتیاج فوری به آب دارد

روستای کمازان در ۱۸ کیلومتری ملایر قرار دارد. جمعیت این روستا در حدود ۴۰۰ خانوار است. قبل از انقلاب، رژیم طاغوت جهت تسامین آب آشامیدنی این روستا و ایجاد منبع آب، مبلغ یکصد میلیون تومان بدست پیمانکاری سپرد. بعد از لغت و لیس‌های معمولی، بالاخره منبع درست شو. جاه کنده شد. اهالی نیز از جیب خودشان منازلشان را ولیمکتی کردند. اما هنوز که هنوز است از آب خبری نیست. آنها فقط در انتظار یک پمپ آب هستند. اهالی ناچارند از آب غیر بهداشتی برای آشامیدن استفاده کنند. همین جریان در مورد حفر چاه جهت آبیاری اراضی دهقانان، صادق است. کشاورزان در حدود ۲ سال پیش مبلغ چهارصد هزار تومان برای حفر چاه پرداختند، لیکن بعلت وجود پیمانندگان رژیم سابق در درون دستگاه‌های دولتی این جریان عملی نشده است.

روستائیان بارها به دادگاه انقلاب همدان شکایت کرده‌اند، اما متأسفانه تاکنون هیچ اقدام موثری از جانب دادگاه انقلاب انجام نگرفت است. اراضی روستائیان، که در نتیجه تحمل زحمات جانفرسا بارور میشوند، طبیعتاً احتیاج به آب کافی دارند. این بارآوری نه تنها برای تأمین زندگی کشاورزان ضروری است، بلکه در این شرایط که کشور ما در محاصره اقتصادی امپریالیسم آمریکا-ایستادگان بزرگ قرار دارد، سودمند بحال انقلاب است. کمبود آب در این روستا و دیگر روستاهای کشور-مان را میتوان با حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق و واگذاری پمپ‌های آب، جبران کرد.

دهقانان منطقه «جره بالاده» خواستار رسیدگی مقامات مسئول به مشکلاتشان هستند

منطقه جره بالاده، در پنجاه کیلومتری جنوب کازرون فارس واقع است. محصول اصلی این دهسبزی کاری و گندم کاری است. در سال جاری، دهقانان این منطقه، پیرو دستور امام خمینی، با نیروی هرچه تمامتر به کار کشت پرداختند و در حدود ۵۰ هزار تن نیاز تولید کردند.

در سالهای گذشته، سازمان تعاون روستایی، مازاد محصول دهقانان این منطقه را خریداری می‌کرد، ولی امسال، با عنوان اینکه دولت قدرت خرید ندارد، از خرید محصولات دهقانان شانه خالی کردند.

دهقانان برای فروش ۵۰ هزار تن محصول بیاز خود، که بهاره و فاسدشدنی است، به استانداری کازرون و شیراز مراجعه کردند و بالاخره پس از دو ماه دوندگی، در تاریخ ۵۹/۴/۲۳، وزارت بازرگانی حاضر شد بیاز آنان را خریداری و به بنادر جنوب صادر کند (در سال ۵۸ هم اجازه صدور داده شده بود)، چون محصول بیش از مصرف داخلی است و همواره بخشی از آن صادر می‌شده است. متأسفانه فرمانداری و گمرک بندر لنگه مانع صدور این محصول به خارج شده و محصول را برگشت داده‌اند. دهقانان منطقه جره بالاده و حومه، شیراز، طی تلگرامی برای مدیرکل گمرک ایران، وزیر کشاورزی، وزیر بازرگانی، دفتر امام و رئیس جمهوری و ادارات مسئول در استان فارس خواستار رسیدگی به کار خود و پاکسازی ادارات از عوامل ضدانقلاب و کار شکن شده و ذکر کرده‌اند که چنانچه ترتیب استفاده از محصولی که طی یکسال با خون دل بدست آورده‌اند، داده نشود، کلیه محصولات را که غیر قابل انبار کردن و غیر قابل فروش در بازار آزاد و در حال فاسدشدن است، به تهران حمل خواهند کرد. آنها در تگرام خود اظهار عقیده کرده‌اند که این عمل ضدانقلاب است که تصمیم به نابودی کشاورزی گرفته، چون بیال آینده دیگری کشت نخواهد کرد.

ما خواهان رسیدگی مقامات مسئول به کار این دهقانان هستیم، تا از ایجاد ناراضی و به هدر رفتن کار یکساله دهقانان زحمتکش جلوگیری شود و از فاسد شدن محصول رنج آنان جلوگیری بعمل آید. ضرورت یک برنامه ریزی دقیق و روشن، خرید محصولات کشاورزی و یا تضمین آن بیش از پیش در همه موارد حس می‌شود.

روستای خان مان کامفیروز، در شمال سید داربوش قرار دارد و جمعیت آن حدود ۵۰ خانوار است. این روستا از داشتن امکانات اولیه محروم است. در زمستان گذشته، بر اثر بارندگی، جناده ارتباطی این روستا خراب شده و در نتیجه عبور ماشین از آن ممکن نیست و این مسئله برای دهقانان مشکلاتی را فراهم کرده است، از جمله اینکه آنها محصولات خود را (بخصوص میوه) نمی‌توانند به شهر بیاورند. همچنین اشخاص بیمار را مجبورند به اسب (یا حیوان دیگری) به دکتر ببرند (این روستا فاقد بهداشت و دکتر است). در همان جریان بارندگی زمستان، آب بندی که بر روی کانالی احداث شده بود، از زمین رفته است و در نتیجه، دهقانان از آبیاری زمینهای خود

روستائیان برنج را دریابید

روستای برنج یکی از روستاهای کرمانشاه است. در این روستا ۱۴۰ خانوار ساکن هستند و جمعیت آن به ۷۰۰ نفر می‌رسد. از این تعداد ۱۵ خانوار بی زمین هستند. همچنین ۵۰ خانوار بین ۲ تا ۵ هکتار، ۱۷ خانوار بین ۵ تا ۱۰ هکتار، ۷ خانوار از ۱۰ تا ۱۵ هکتار زمین دارند. تنها یک خانواده روستای برنج دارای اراضی بوسمت بیش از ۱۵ هکتار است. این روستا فاقد بزرگ مالک است، لیکن اراضی تحت مالکیت روستائیان بسیار ناچیز است، بگونه‌ای که کفاف زندگی آنان را نمی‌کند. روستای برنج فاقد آب آشامیدنی، راه و برق است. اهالی آب آشامیدنی خود را از چشمه‌ای که در فاصله زیادی از ده قرار دارد، تأمین می‌کنند. روستای برنج جاده خاکی و سنگلاخی دارد که به هنگام زمستان رفت و آمد در آن دشوار است. این روستا فاقد برق است. اهالی برنج معتزضند که چرا با وجود اینکه هشتاد هزار تومان برای برق کشتی به دولت داده‌اند، تا بحال اقدامی صورت نگرفته است.

در این روستا حمام مخروبه غیر قابل استفاده‌های وجود دارد که خود به عامل آلودگی و بیماری بدل شده است.

مدرسه روستای برنج سال گذشته بر اثر بارندگی ویران شد و فعلاً مدرسه تعطیل است و اهالی در انتظار اقدام جهاد سازندگی هستند.

در برنج درمانگاهی وجود دارد که بیماران را مداوای سریایی میکند، ولی فاقد پزشک است.

در این روستا هنوز شورا تشکیل نشده است. دهقانان زحمتکش برنج باید با تشکیل شورای

ده و تشکیل خود در اتحادیه دهقانان، به عاجل‌ترین نیازهای اقتصادی و معیشتی خود بپردازند. در این ده که با کمبود زمین روبروست، با تولید تعاونی و همکاری، با استفاده از وسایل کار دولتی، میتوان به ازدیاد تولید کمک کرد و همچنین با ایجاد صنایع و کارخانه‌های جنبی بیکاران ده را به کارگماشت. برای احیا کشاورزی و بهبود وضع زندگی باید متشکل و متحد بود. اتحادیه‌های دهقانی نیروی دهقانان را متشکل و وسیع می‌کند تا در همکاری نهادهای انقلابی پاسخ نیازهای دهقان پیدا شود. شورای ده باید تشکیل شود و با انتخاب اعضای فعال و دلسوز و تاس با مقامات دولتی، از امکانات قانونی خود استفاده کند.

زمین و امنیت حق دهقانان زحمتکش است

روستای جبران بلاغ در ۱۸ کیلومتری شرق کرمانشاه واقع است. این روستا ۱۳ خانوار را با ۹۰ نفر در بر می‌گیرد. هر خانوار ۲/۵ هکتار زمین کمال (بایر) ۲/۵ هکتار زمین کمال (دایر) دارد. در روستای جبران بلاغ، ۹۰۰ هکتار زمین قابل بهره‌برداری وجود دارد، که تنها ۱۵ خروار آن در اختیار روستائیان است که به سبب فقدان امکانات و حرفه مشخص به شهر نرفته و در ده مانده‌اند. باقی اراضی، در رژیم گذشته، بعنوان میدان تیرمورد استفاده ارتش قرار می‌گرفت.

روستائیان زحمتکش روستای جبران بلاغ می‌خواهند که اراضی مذکور به آنان واگذار شود، تا موجب بازگشت خانوارهای مهاجر به ده گردد.

این روستا فاقد درمانگاه، حمام، مسجد، برق و آب لوله کشی است. آب آشامیدنی این روستا بسیار غیر بهداشتی و ملو از انواع میکروبهاست. یکی از مشکلاتی که روستائیان با آن مواجه هستند، فقدان امنیت در منطقه است. یکی از دیپلم‌های بیکار روستای جبران بلاغ در این مورد و سایر مشکلات روستائیان می‌گوید:

«سال گذشته هر خانوار ۵۰ راس گوسفند داشت، لیکن بخاطر ناامنی منطقه و تعطیل شدن مدرسه روستا، اهالی گوسفندان خود را فروخته و به کرمانشاه رفتند و هنوز هم عده زیادی در شهر ماندند. اگر اهالی از آب، امنیت، برق، درمانگاه، و زمین به اندازه کافی برخوردار باشند، به روستا برمی‌گردند.»

خاصه خانم، یکی دیگر از اهالی روستا، که پسر بیمارش در همان بستری است، می‌گوید:

«پس از اینکه پسر ما به همدان بردند، دیگر کسی نیست که برای ما کار کند و زندگی ما را تأمین کند. دو دختر ۱۴ و ۷ ساله داریم. حالا اهالی دهمر کدام به سهم خود کمکمان می‌کنند.»

اگر هیئت ۷ نفری منافع دهقانان و مصالح کشور را در نظر گیرد، می‌تواند به سرعت یک واحد مشاع در آن ۹۰۰ هکتار زمین، با استفاده از وسایل دولتی تشکیل دهد. آسوت مهاجران روستایی بی تردید باز خواهند گشت و مطمئن خواهند شد که دولت انقلاب در جهت خواستهای حق آنها عمل کرده و می‌کند.

جاده و آب بند می‌خواهیم

دهقانان خواستار آن هستند که مسئولین با دادن یک بولدوزر و بیل مکانیکی، هم جاده را مرت کنند و هم آب بندی بر روی کانال آب احداث نمایند. بر اثر کمبود آب، میزان محصولات دهقانان اامال چندان رضایت بخش نبوده است.

همچنین این روستا فاقد برق و حمام و آب لوله کشی است و مسئولین نیز در این زمینه تاکنون اقدامی نکرده‌اند.

دهقانان با تشکیل شورای ده و انتخاب اعضای فعال و دلسوز، و از طریق همکاری با نهاد های انقلابی بخصوص جهاد سازندگی، میتوانند این مشکلات را حل کنند و به کارهای اساسی رشد تولید بپردازند.

درد یار گرما و کاروبی پناهی



در این جهنم گرما و زحمت... در کوره قنبری:

صاحب کوره میگوید: "برای من صرف دارد که از اینجا کارگر بگیرم. کارگر شهر توقعش زیاد است، اما اینها چون بیگار بوده اند، زیاد توقع ندارند. هر کارگر هم باید غذای خودش را بیاورد. کارگری به نام بهرام زارع میگوید: "خود کارفرما حقیقت را گفت، او زیاد به ما محل نمیگذارد. دوتا بچه دارم با یک زن. اول جوانم است. آیا نباید مزد بیشتری داشته باشم؟ مگر ما نباید مثل آدمهای درست و حسابی زندگی کنیم؟" و ناگهان متوجه می شود که باید آجرها را از کوره بردارد. دستش را نشان می دهد. تاول زده است: "اینهم کارما". کوره امیرحسین و کوره اکبرنیز همین وضع را دارند.

مشهدی خداداد از کوره قنبری:

با بیل گل را با آب مخلوط می کنند تا قالب بریزد، اشاره به فرزندش می کنند می گوید: "این بچه کلاش چهارم است. سه چهار روز پیش مدرسه تعطیل شده خوب، توی کدام مملکت وقتی که مدرسه تعطیل می شود بچه در این گرما خشت زنی می کند؟ اگر من وضعی خوب داشتم، اگر دستمزد بیشتر بود، که مرض نداشتم اورا به کار می آوردم کسی به وضع ما کارگر نمی برد، از بی سواد می گفتم، استفاده می کردند با رمان می کردند. من و این بچه ۱۰۰/ تومان روییم مزد می گیریم. شش ساعت کار داریم. اینها را چطور می توان بدیم؟" از گران پدرمان در آمده. گوشت کیلوئی ۶۰ تومان، برنج کیلوئی ۱۰ تومان، روغن چلی ۱۰۰ تومان. از کجا کبریاورم، با چه درآمدی؟ تازه توی دهان (دهما) هیچ امکانات زندگی نداریم. اکثر کارگران اینجا ازده - فاروغ اند."

مصیب ۱۳ ساله میگوید:

"روزی ۳۰ تومان مزد می گیرم. از صبح ساعت ۷ تا ۵ بعد از ظهر باید کار کنم. تازه مدرسه مان تعطیل شده است. اگر کار نکنم، چه کسی مادرم و برادرانم را نان می دهد؟ پدرم نیز کارگراست. هفتاد تومان مزد می گیرد، در حالی که هر روز آجر ۴۲۰ تومان می فروشند. هیچکدام از کارگران بیمه نیستند. در محیط کار از امکانات بهداشتی خبری نیست. تعدادی از کارگران افغانی در این کوره ها کار می کنند. آنها حاضرند حقوق کمتری بگیرند. به همین دلیل صاحب کوره ها تمایل به استخدام کارگران افغانی دارند و اینها را بهانه کرده و کارگران را تهدید می کنند. کارگران این کوره پرخاش ها ایرانی اندولی... راستی آنها مقامات مسئول از وجود چنین دخمه هایی با خبرند؟"

حسن آباد، واقع در کیلومتر ۶۵ جاده شیراز - اصفهان، کمی بالاتر از نقش رستم، حدود ۱۵ کوره آجرپزی دارد. در هر کارگاه بین ۲۵-۱۵ کارگر بسته به حجم تولید آجر، کار می کنند. در این کوره ها با سادگی ترین وسایل، آجر تولید می شود و بیشترین بار کار و زحمت به عهده کارگران است. کارگران با تحمل گرمای شدید ناشی از حرارت کوره ها، با سیستم ابتدائی، ولی با مهارت خاصی، پس از قالب بندی کردن خشت ها، آنها را در کوره می چینند. پس از حرارت دیدن، این خشتها تبدیل به آجر می شود. زحمتکشان این آجرپزی ها، غالباً اهالی روستاهای اطراف هستند و به علت فقر و نداری و نداشتن زمین و امکانات کشاورزی به اینجا آمده اند. چهره های آفتاب سوخته و دستهای تاول زده و خوراک نان خشک و ماست، از مشخصات این کارگران است. کارگران برای تهیه ابتدائی ترین وسیله زندگی، یعنی غذا، مجبورند فرزندان خود را در سن ده یا نوزده سالگی همراه خود به کار بگیرند و به این ترتیب با فروش نیروی کار خود و کودکانشان، سعی در زنده نگه داشتن خانواده ها دارند. یک نمونه:

در کوره فرهاد حدود ۱۵ نفر کار می کنند. بیشتر کارگران ۱۳ تا ۱۵ ساله اند. صاحب این کوره ها به منظور سود جوئی بیشتر، کودکان را اجیر می کنند، تا هم مزد بسیار ناچیزی بپردازد و هم از انرژی جوانی کودکان حداکثر استفاده را در جهت بالابردن منافع خود بگیرد. از زبان کارگران:

سیدرضا شبیری در حدود ۳۰ سال دارد، ولی چهل ساله به نظر می رسد. میگوید: "هنوز حقوق یک ماهم را نگرفته ام. صاحب آجرپزی امروز وفردا می کند. اگر مدایمان در بیاید، تهدید به اخراج می کند و می گوید، زیاد دیر حرفی نکشید، میروم کارگر افغانی میفتم و آرزو می آورم آخر من شبانه روز در کوره کار می کنم. شبها هم مجبورم کوره ها را روشن نگه دارم و آرزو ها مواظبت کنم. خلاصه زحمت ما زیاد است، و با این وجود هنوز نمیدانم که چقدر حقوق به من خواهد داد. شاید در حدود ۸۰-۷۰ و یا ۹۰ تومان باشد." علی پیرزاد، کارگر دیگری میگوید: "نگاه به غذای من بکنید. مقدار آری خوراک شب مانده است و یک مقدار نان - خشک است. دستش را نشان می دهد. غرق تاول است. با این وضعی که ما داریم، چطور جرات داشته باشیم حرف از روغن و برنج و گوشت و غیره بزنیم؟ آدمهای فقیر و بیچاره ای چون ما کارگران نباید دوروبر این چیزها بروند. چون خودمان خجالت می کشیم. ۱۰۰ ساعت کار و ۲۰ تومان دستمزد"

توضیح اداره ارشاد ملی استان سمنان

درباره خبر مربوط به «کارخانه زرین ملالین سمنان» مندرج در نامه «مردم» شماره ۴۵۶، مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۵۹، اداره کار و امور اجتماعی استان سمنان، طی نامه ای که به اداره ارشاد ملی استان سمنان نوشته و رونوشت آن به نامه «مردم» ارسال شده، اعلام کرده است که:

کارکنان مؤسسه اتو شاهپور شدت استعمار می شوند

اخبار کارگری

در مؤسسه اتوشاهپور حدود سیمصد نفر انجمنه اتوبوس، مینی بوس، مکانیک و کمک مکانیک کار می کنند. این شرکت امور ایاب و ذهاب کارکنان وزارت نفت، رادرتهران برعهده دارد. در این مؤسسه همراهه مقداری از حقوق کارکنان بابت حق بیمه کسر می شود، ولی این مقدار از تمام حقوق دریافتی آنها کسر نمی شود، بلکه حق بیمه هر یک از آنها بر مبنای حداقل حقوق یک کارگر (مصوبه وزارت کار) کسر می شود. بعنوان نمونه - حقوق ماهانه یک راننده پایه یک چهار هزار تومان است، راننده مزبور حاضر است حق بیمه خود را بر مبنای مبلغ دریافتی خود بپردازد، ولی برای شرکت بیمه، میزان حقوق دریافتی مطرح نیست و مبنای این کار حداقل حقوق روزانه یک کارگر (یعنی روزی ۶۲۵ ریال) تعیین شده است. کارکنان اتوشاهپور نسبت به این امر اعتراض هستند. تقاضای آنها اینست که از آنها هم مطابق مؤسسات دیگر حق بیمه کسر شود. برای کارکنان اتوشاهپور، حقوق بازنشستگی و کار افتادگی وجود ندارد و اگر بگردد بیمار شوند، حقوقی دریافت نخواهند کرد. آنها تاکنون بیش از ده نامه به وزارت بهداشت و بهزیستی در این مورد ارسال داشته اند ولی تاکنون نتیجه ای عاید آنها نشده است. چند ماه پیش به کوشش کارکنان، سندیکای کارگران اتوشاهپور ایجاد شد. سندیکای همان اوان کار خود تصمیم گرفت که طرح طبقه بندی مشاغل را در این مؤسسه پیاده کند، ولی وزارت کار در این مورد از کمترین کمک نسبت به

آنها دریغ ورزید و این کار تاکنون انجام نشده است. ناگفته نماند که ایاب و ذهاب کلیه مؤسسات وزارت نفت، پالایشگاه تهران، انباری، انبار نازی آباد، انبارکن، انبار تهران بارس و غیره، طبق قرارداد برعهده اتوشاهپور است. برای کارکنان اتوشاهپور هشت ساعت کار در روز مفهومی ندارد. این کارکنان حتی روزی پانزده ساعت کار می کنند. هنگامی که کارکنان نسبت به این امر به کارفرما اعتراض کردند، او در جواب گفت: در اینجا ما کار هشت ساعته نداریم! کارکنان سپس با وزارت کار تماس گرفتند، ولی متأسفانه آنها از کارفرما حمایت کردند. کار روزانه رانندگان شرکت به این ترتیب است که، مثلاً راننده ای یا بدهنده ای مسافر را از میدان تجریش به راه آهن برساند. او باید با اتوبوس خالی به شمیران برود. مسیری را که او تا تجریش طی کرده، به حساب ساعت کار محسوب نمی شود، چون ماشین خالی است. فقط از زمانی که یک مسافر سوار ماشین شد، کار آنها به حساب می آید. مورد دیگری اینکه، اگر نقصی در اتوبوس مشاهده شود و راننده آنرا به تعمیرگاه ببرد، این مدت جزو ساعت کار محسوب نمی شود. به این ترتیب، کارکنان مؤسسه اتوشاهپور از جانب کارفرما شدت استعمار می شوند. کارکنان مؤسسه اتوشاهپور از مقامات مسئول می خواهند که هر چه زودتر به وضع آنها رسیدگی کنند و قوانین وزارت کار را در مورد آنها به مرحله اجرا در آورند.

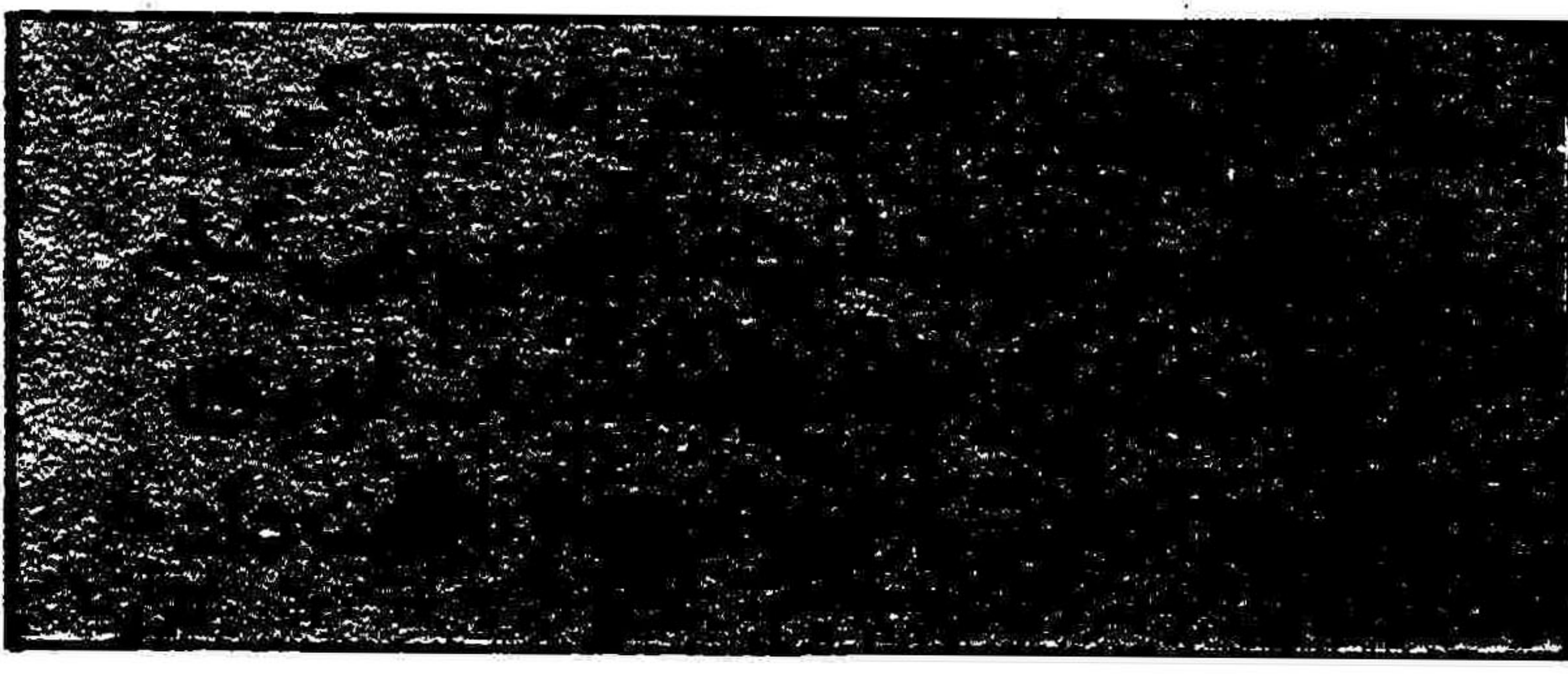
کارگران کارگاه نمک کوبی سمنان را از مزایای قانونی برخوردار کنید!

کوبیده در بسته های پنج کیلویی، تنی یکصد و پنجاه ریال با دستمزد می دهند. با یکی از کارگران کبندی به گفتگو نشستیم. او گفت: "ما بیمه نیستیم، اگر حادثه ای برای ما رخ دهد، هیچکس به ما توجه نمی کند. در آن صورت حتی دستمزدی که قانوناً تعیین کرده است، به ما نمی دهند." او اضافه کرد که: "ما شبها همینجا می خوابیم. چون وضع مالی ما طوری است که نمی توانیم اجاره خانه بدهیم. دستمزد ما آنقدر کم است که نمی توانیم با آن از بی گران بخریم. با چند تن از کارگران خردسال، که مشغول ریختن نمک به داخل پلاستیک بودند، صحبت کردیم. یکی از آنها گفت: "ما کانتراستی کار می کنیم و برای پر کردن نمک کوبیده در بسته های یک کیلویی تنی چهارصد ریال دستمزد می دهند." او اضافه کرد: "ما از روستای آئیم اینجا کار کنیم و پولی به دست می آوریم تا بتوانیم به خانواده هایمان کمک کنیم." از شانزده نفر کارگران کارگاه، فقط چهار نفر بیمه هستند و از مزایای قانونی استفاده می کنند. بقیه کارگران، که ساکن سمنان نیستند، از هیچگونه مزایایی برخوردار نمی شوند.

وارد کارگاه نمک کوبی شدیم. فضای گرفته از گرد و خاک و صدای ماشین نمک کوبی توجه ما را بخود جلب کرد. در گوشه های از کارگاه، مقدار زیادی سنگ نمک رو بهم انباشته بودند و کارگری سنگ های نمک را روی دستگاه قرار می داد تا خرد و تبدیل به نمک شود. در گوشه دیگر سالن، چند نفر کارگر خرد - سال مشغول پر کردن نمک در کیسه های پلاستیکی بودند. یکی از کارگران وارد صحبت شدیم و از او پرسیدیم: در این کارگاه چند نفر کارگر می کنند؟ او در پاسخ گفت: "شانزده نفر. از این تعداد، پنج نفر اهل گنبد اند و بقیه کارگران سمنانی اند." از او پرسیدیم: دستمزد شما چقدر است؟ پاسخ داد: "برای کسانی که بیمه اند، ۶۳۵ ریال است. کسانی که بیمه نشده اند، از مزایای قانونی برخوردار نمی شوند، ولی کارگران کبندی بیمه هستند. بنا بر این نمی توانند از مزایای برخوردار شوند." از او پرسیدیم: کارگاه چقدر نمک تولید می کند؟ او گفت: "روزی هفده تنی بیست تن." او اضافه کرد که: "ما از نظر بهداشت در وضع بدی قرار داریم و در این گرد و خاک کار کردن برای ما خیلی دشوار است. ما کانتراستی کار می کنیم و برای پر کردن نمک"



کودکانی که باید در مدرسه باشند، ولی در کارگاه نمک کوبی سمنان کار می کنند



«طبق تحقیقات انجام شده توسط ما مور اثرهای این اداره به کارخانه مذکور، کارفرما به وظایف قانونی خود در قبال کارگران آشنایی کامل ندارد، مقررات قانون کار و مصوبات شورای عالی کار بطور کامل اجرا میگردند و کارگرات از کلیه مزایای قانونی برخوردارند. لازم به توضیح است که ضمن تحقیقات و بررسیهای بعمل آمده هیچگونه موارد تخلف از اجرای مقررات قانون کار و اجتناب به کارگران مشاهده نشده است.»

ماکیاولیسم روش انقلابیون اصیل نیست

در گزارز بر جنجال توده ستیزی و انتساب همه چیز و همه کار به حزبی که مورد بغض و کینه تاریخی و طبقاتی امپریالیسم و ارتجاع است، دشمنان و مخالفان از جمله دعوی می کنند که گویا حزب توده ایران طرفدار روش ماکیاولیستی است یعنی معتقد است که برای نیل به هدف، توسل به هر نوع وسیله ای، هر قدر هم ضد اخلاقی و ضد اصولی باشد، مجاز است، به شرط آن که شریخش و هدفش باشد.

بحث درباره کتاب "پرنس" (۱۵۱۳ میلادی) اثر نیکولو ماکیاولی، که در ایتالیا سده شانزدهم برای راهنمایی شاهزادگان خانواده مدیچی و هموار ساختن جاده وحدت ایتالیا نوشته شده، در صلاحیت یک مقاله کوچک روزنامه نیست و همچنین مبحث فلسفی "رابطه وسایل با هدفها"، "رابطه سیاست با اخلاق"، مبحث بزرگی است و احتمال می رود که مابرای روشن ساختن اساس علمی این مباحث، در این باره، در صورت وجود امکان و فرصت در نشریه "دنیای اندیشه"، ضمیمه تئوریک نامه "مردم"، به موقع خود سخن گویم، تا زوایای مطالب نه بر اساس سخنرانیهای غرض آلود، بلکه بر اساس بررسی منطقی و تاریخی روشن شود.

ولی به شکل کلی و خلاصه میتوان گفت که، ماکیاولی، در راه نیل به اتحاد ایتالیا، اجزای "سیاست بزرگ" را بر پایه بکار بردن روشهای ضد اخلاقی مانند دروغ، زیا، فسفط، فریب، قساوت و غیره رواشود. در واقع نیز کارترین دومیسی در مقام ملکه فرانسه، به مثابه شاگرد خوب ماکیاولی، طی زمانی طولانی این سیاست را عملی ساخت، که یکی از "چشمه های" آن، کشتار قساوت آمیز پرتستانهای فرانسه در واقع "سن پارتلمی"، یا از ادواج مصلحتی خانواده کاتولیک سلطنتی والوا با خانواده پرتستان بوربون است، که به سلطنت هانری چهارم از این خانواده و جلب او به کیش کاتولیک منجر شد.

سازمان کاتولیک ژوئیتها (آبا یسوسی) نیز روش ماکیاولی را اخذ کرد و شعار معروف "هدف ها توجیه کننده وسایند" را به میان آورد و بر پایه این شعار، "انگیزیسون" یا تفتیش عقاید را بنیاد نهاد و هزاران تن از مخالفان یاب را در آتش سوزاند و رسم "اوداده" و سوختن کتب ضاله را مجاز دانست، و عملا هم نتوانست قدرت متزلزل یاب را با این شیوه های شیطانی نجات دهد.

نکته اینجاست که سیاستمداران جهان سرمایه داری از "حقوق بشر"، "آزادی و دموکراسی"، "انسان گرایی"، "برابری و برادری"، "صلح دوستی" و غیره که دم نزد مانند دم نمی زنند، ولی عمل آنها بکلی متضاد سخنان آنهاست. بین "لب هاو

دستها" دره عمیقی است. می گویند و نمی کنند (بقولون و لایقفلون). این تضاد بین دعاوی شفاهی زیبا و فریبنده و اعمال واقعی زشت و وحشتناک برای سیاستمداران جهان سرمایه داری پیوسته نمونه وار بوده و هست.

علت روشن است. تازمانی که بهره کشی انسان از انسان و ملتی از ملت دیگر بعنوان مبانی طبیعی جامعه مجاز شمرده میشود، دیگر کجا ممکن است فضایل انسانی تبلور واقعی بیداند؟ وقتی بنیاد نظام جامعه ای بر غارت و ستم مبتنی است، اخلاقیات نزد مدافعان آن نظام پوچ است. مابین هدفها و وسایل هنگامی تضاد نیست که، هدفها واقعا انسانی باشد. کسی که علیه غارت و ستم سرمایه داری، فتووالی، خان سالاری برمی خیزد، میتواند بین شیوه عمل خود با این هدفها هماهنگی را مراعات کند. به همین جهت کارل مارکس می گفت:

"بهدفهای شریف تنها با وسایل شریف میتوان دست یافت.

بنیادین احزاب طراز نوین کارگری و کشورهای سوسیالیستی، پایه تاریخی ایجاد هماهنگی بین سیاست و اخلاق برای اولین بار در تاریخ دیرینه انسانی پدید شده است. یک سیاستمدار انقلابی وقتی از صلح، استقلال، آزادی، شخصیت انسانی، حقوق بشری دم می زند، صدیق است، دروغ نمی گوید، زیرا در این راه عملا گام برمی دارد. مابین دعوی اش و کردارش رابطه مثبت برقرار است.

حزب ما هرگز نظریات و نیت خود را بنیادین خود را بدین کار مجبور یا نیاز مندی بیند. مثلا حزب ما، در عین پشتیبانی صادقانه، بی دریغ و بی توقع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و از خط ضد امپریالیستی و خلقی امام خمینی، هرگز مواضع اندیشه های خود را مخفی نکرده، هرگز مهربانی مهربی سیاسی خود را در بریده نگذاشته، هرگز درباره کسانی که آنها را دوست یا دشمن انقلاب می شمرده، راه سکوت و پورده پوشی را نپیموده، هرگز انتقادات خود را فرو نرسوده و از بی ادبی و بی احترامی و بی ادبی خود پشیمان نشده و از و نیاز را بر شیوه کار خود مسلط نناخته است.

این بدون شک جدی ترین و اخلاقی ترین و صریح ترین و پاکیزه ترین روشی است که ما می توانیم در میان روشهای متداول در جامعه ما نشان دهیم.

تهمت زندگان کف بر لب، که وقتی نویست دشنام گوئی و اتهام زنی به حزب ما می رسد، از خود بیخود می شوند، حتما زرفای ضمیر خود این نکته را تصدیق دارند. ولی چه کنند که ماکیاولیسم به آنها اجازه راستگوئی نمی دهد. اعتراف به تضاد بین مخالفان خود، شهادت می خواهد و این شهادت در این افراد نیست.

چین سیاست مائوئیستی نزدیکی به غرب و آمریکا و علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی را ادامه میدهد

هوا کوفنگ، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، اعلام کرد که از سمت نخستوزیری کشور، که وی از بهار سال ۱۹۷۶ عهدمدار آن بود، کناره گیری کرده است.

وی در سخنرانی خود در کنگره ملی خلق چین گفت که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، زینکه نایب نخستوزیر، را به سمت نخستوزیری منصوب کرده است.

هوا همچنین اعلام کرد که کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به این اجلاس توصیه کرده است که مسئله استعفا ۷ معاون نخستوزیری، از جمله دنک-سیائوینگ را مورد بررسی قرار دهد.

هوا کوفنگ در سخنرانی خود به تسکین جهت های عمده برنامه عمرانی ده ساله توسعه اقتصادی چین، که در سال ۱۹۷۸ تنظیم شده بود، اشاره کرد. هوا کوفنگ گفت که رهبری چین تجدیدنظر در طرح ناموفق را "بسیار منصفانه" و قصد دارد "برنامه جدیدی" تنظیم کند، که دوران ۱۹۹۰-۱۹۸۱ را دربر گیرد.

صدر حزب کمونیست چین گفت که در دوران سی ساله موجودیت جمهوری خلق چین، تنها یک برنامه عمرانی، یعنی اولین برنامه پنج ساله بدرستی تنظیم و اجرا شد و اضافه کرد:

"از سال ۱۹۶۶ تا امروز طرحهای عمرانی عملا وجود نداشته و آنچه وجود داشت تنها زئوس کلی بود." هوا کوفنگ قصد رهبری چین را برای حفظ مسیر مائوئیستی در سیاست خارجی مورد تاکید قرار داد.

از سوی دیگر، علیرغم تغییرات در کادر رهبری چین، گفته میشود که مبارزه قدرت در چین همچنان ادامه دارد. مبارزه میان دار و دستمزد کمونیست، و طرفداران به اصطلاح انقلاب فرهنگی است که ظاهرا هوا کوفنگ نیز از جمله آنها است.

در گروه، علیرغم اختلافات بسیار گسترده در سیاست داخلی و خارجی، در مورد ادامه سیاستهای مائوئیستی نزدیکی به غرب و آمریکا و دشمنی با کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای آزادیبخش ملی توافق دارند.

آمریکا از دستگاههای اطلاعاتی چین علیه شوروی استفاده می کند

ولیم پری، مقام برجسته پنتاگون (وزارت دفاع آمریکا) که در راس یک هیئت برجسته نظامی به چین رفته است، گفت که در انتظار نتایج مشخصی از این سفر است.

ولیم پری پیش از عزیمت به چین اعلام کرده بود که، قرار است درباره همکاریهای نزدیک با چین در زمینه های مختلف مذاکره کند. پری در این سفر از تاسیسات مختلف نظامی چین دیدن می کند.

گفته میشود که پری در جریان اقامت در چین، درباره ایجاد دو ایستگاه "اطلاعاتی" آمریکا در چین با رهبران این کشور به توافق خواهد رسید. این دو ایستگاه ظاهرا ماهواره را ردیابی خواهد کرد. اما پاره ای از روزنامه ها از جمله هفته نامه "نیویورک" چاپ هته، فاش کرده اند که، از ایستگاههای اطلاعاتی در چین، برای بدست آوردن اطلاعات از شوروی و هند استفاده خواهد شد.

اقدامات خرابکارانه «سیا» و «موساد» در هند

به عقیده محافل اجتماعی هند، بیش از پیش ثابت می شود که اقدامهای خرابکارانه، که هدف آن بر تیات کردن اوضاع سیاسی داخلی هند است، شخصا از سوی برزیسکی، مشاور امنیت ملی کازرتز، مورد تصویب قرار گرفته است.

هفته نامه هندی "نیویور" اعلام کرد که برزیسکی در جریان سفر اخیر خود به پاکستان، این طرح را با رهبران سازمان مسلمانانهای "جماعت اسلامی" پاکستان، سازمانی که طرفدار سینه چاک اسلام آمریکائی است، مورد بحث قرار داده و آن سازمان نیز با نمایندگانش تبعه هندی خود تماس گرفته است.

در طرح، که ارتجاع بین المللی در آن نقش عمده دارد، پیش بینی شده است که برای ایجاد آشوب در هند، اقدامهای عملی چندی صورت گیرد. دشمنان هند برای ایجاد درگیریهای مسلحانه در هند، تلاش دارند که از هر گونه اقدام مسالمت آمیز توده های زحمتکش هند سوء استفاده کنند.

"نیویور" نوشته است که به موجب پیش بینی طراحان توطئه، ایجاد درگیری به اصطلاح "مردان ضربه ای" گروه مسلمانان "جماعت اسلامی" در یک سازمان ارتجاعی هند، بنام "راشتریا سوامی سونک سنگ" محول شده است. این دو سازمان توجه خود را به انتخاب "کاندیداهای" برای پسمند گرفتن نقش "مردان ضربه ای" و گسیل قسمتی از این افراد به خارج اختصاص داده اند.

"نیویور" با اشاره به اسناد فاش می کند که سازمان "جماعت اسلامی" افراد خود را به مدارس و میزهای که در پاکستانی نظامی انگلیس در ناحیه خلیج فارس ایجاد شده، گسیل می دهد. این افراد زیر قلاب کارگر و غیره به این مناطق فرستاده می شوند.

سازمان ارتجاعی هند نیز "مردان ضربه ای" خود را با کمک سازمان جاسوسی "موساد" اسرائیل تربیت می کند و این افراد از طریق لندن به اسرائیل فرستاده می شوند.

هزاران زندانی سیاسی در زندانهای آمریکا پسر می برند

پنجمین جیویس، کنیسی آمریکائی، اعلام کرد که در آمریکا هزاران زندانی سیاسی در زندانها پسر می برند. وی در مساجه با مطبوعات شوروی اضافه کرد: "بسیاری از این زندانیان تحت شکنجه های قرار میگیرند که برای مغز خطرناک است"

جیویس، که خود مدتها بعنوان زندانی سیاسی در زندان بوده است، گفت:

"کفرانس ما برید در مورد همکاری و تسخیر زندانی در اروپا، باید به این مسئله رسیدگی کند"

پیروزی اتیوپی در مبارزه با بیسوادی

حکومت انقلابی اتیوپی و خلق این کشور در زمینه های مختلف، از جمله در زمینه مبارزه با بیسوادی و جهل بیرونی های بزرگی دست می آورند.

متکیستو هایلما ماریم، رهبر اتیوپی، اعلام کرد که "یونسکو" جایزه مبارزه با بیسوادی در سال ۱۹۸۰ را به اتیوپی اختصاص داده و این کشور را برنده اعلام کرده است.

"یونسکو" اعلام کرده است که ظرف کمتر از دو سال، پنج میلیون و چهارصد و سی و چهار هزار و صد و سه نفر در اتیوپی خواندن و نوشتن را فرا گرفته اند.

برخی از تجربه های موزامبیک در مبارزه با بیسوادی

جندی پیش، هفتمین پلنوم کمیته مرکزی "حزب فرلیمو" به بررسی تدابیری برای بالا بردن سطح دانش سیاسی و تخصصی اعضای حزب پرداخت. برزیسکیت سامورا ماشل، در سخنرانی خود در پلنوم، تاکید کرد که افزایش سطح فرهنگ مردم موزامبیک یکی از فوری ترین و مهم ترین وظایف دولت آن کشور است و گفت که بیسوادی، فقر فرهنگی و کمبود معلومات علمی سدهای بزرگی است، "که مردم ما را از ثروت سرزمین ما جدا می سازد".

براستی هم این کشور آفریقای شرقی با مساحت ۸۰۱۵۹۰ کیلومتر مربع خود، از منابع عظیم طبیعی برخوردار است. شرط بنیادی استفاده از این ثروت بیکران بسود خلق موزامبیک آنست که، هر چه زودتر بیسوادی، این میراث ثوم استعمال، برکنده شود.

پنج سال پیش، هنگامی که "فرلیمو"، پس از سالها پیگار فداکارانه، زمام امور را بدست گرفت، بیش از ۹۵ درصد موزامبیک از خواندن و نوشتن ناتوان بودند. اینک بیش از ۱۰ درصد از ۱۲ میلیون موزامبیک سواد آموخته اند و ۱/۵ میلیون دختر و پسر به مدرسه میروند. اگر در نظر بگیریم که سه چهارم موزامبیک هادررستوها و اغلب در شرایط اقتصاد خودکامای زندگی می کنند و سکنه موزامبیک از جهل گروه نژادی و زبانی مختلف تشکیل می شود، باید اذعان داشته باشیم که، مردم موزامبیک در این زمینه به دستاوردهای درخشان نایل گردیده اند.

"فرلیمو" از آغاز حکومت خود، پیوسته توجه خاص به آموزش همگانی مبذول داشته و سالیانه به کادرو بودجه لازم برای پیشبرد این امر افزوده است در اسفندماه سال پیش، ۵۳۲ هزار موزامبیک در استانهای دهگانه آن کشور برای نخستین بار به فراآموختن الفبا پرداختند. ملمان آنها ۱۶۱۷ جوان بودند، که پس از اتمام دیستان، در دوره ای بکماله برای سواد آموزی تعلیم ویژه دیده بودند.

الته هفت هزار دیستان موزامبیک هنوز با وسایل آموزش و مکان موجه هستند. در برخی از روستاهای دور افتاده کلاس درس زیر سایه درخت تشکیل میشود. اما مقامات موزامبیک خوش بینند، که بزودی بر این مشکلات چیره خواهند گشت.

در دبیرستانهای موزامبیک بیش از ۱۲۵ هزار نفر درس میخوانند. کلاسهای درس اغلب در چینه نوبه تشکیل می شود و تا نیمه سدها ادامه می ناپسند. آموزش سیاسی یکی از عمده ترین مواد درسی دبیرستانهاست.

فزون بر این، دهها هزار موزامبیک در دوره های شبانه و کلاسهایی که در جنب کارخانهها برگزار میشود، خود را برای امتحانات سال چهارم ابتدایی آماده میسازند.

در پیوند با گسترش شبکه دبیرستانها، وظائف ویژه ای به عهده "دانشگاه" ادوارد موندلین در هایپوتو واگذار شده است. در این دانشگاه، در پنج سال آینده، در درجه نخست دبیران دبیرستان تربیت خواهند شد. امسال ۲۳۰ موزامبیک تحصیلات دانشگاهی خود را در این دانشگاه آغاز کرده اند.

از سوی دیگر، اکنون دوهزار دانشجو در دانشگاه های آینده خود در دانشگاه بتدریس خواهند پرداخت. برخی از دانشجو یان، که از استعداد خاص برخوردارند، پس از پایان سال دوم دانشگاه بکک استادان خود، برخی از وظائف آموزشی او را بعهده میگیرند.

موزامبیک در مبارزه با بیسوادی و توسعه شبکه آموزشی از کمکهای بیدریخ کشورهای سوسیالیستی بهره مند میشود. اکنون ۴۰ درصد کادرو آموزشی دانشگاه "ادوارد موندلین" را کارشناسان کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورهای دوست تشکیل میدهند.

درجهان سوسیالیسم

درجهان سوسیالیسم

نود و هشت درصد اسپانیایی ها تاکنون حتی یکبار در کتابخانه نبوده اند

اسپانیا، زادگاه نویسندگان، شاعران و ادبای بزرگ، راکود فرهنگی تهدید می کند. چنانکه رئیس "اتحادیه" کتابفروشان اسپانیا "جندی پیش" یاد آور گشت که درجهل و پنج درصد خانمهای اسپانیا حتی یک کتاب پیدا نمی شود.

بررسی دیگری نشان میدهد که، ۹۸ درصد اسپانیایی ها تاکنون حتی یکبار در کتابخانه نبوده اند. روزنامه "یا" خاطرنشان ساخته است که، در مجموع کتابخانه های اسپانیا تنها ۱۸۱ کتابدار آموزش دیده کار می کنند. قوانین اسپانیا تا به امروز کتابداری را بعنوان حرفه برسمیت نمی شناسند.

در شهر سه میلیون مایورید، برای ۶۰۰ هزار کودک تنها سیزده کتابخانه عمومی وجود دارد. آلیسایدینا، مدیر یکی از کتابخانه های مایورید، کمبود وسایل مالی را سبب این فلاکت فرهنگی می بیند. روزنامه "ال پائیس" که دارد، کس، مقامات فرهنگی نمی گویند تا کودکان راه خواندن تشویق کنند.

درجهان سوسیالیسم

درجهان سوسیالیسم

رفاه روزافزون مردم مجارستان

در سالهای پیش، شماره وسایل خانگی با دوام در مجارستان بس افزایش یافته است. برای نمونه در سال ۱۳۳۹، از هر هزار خانوار، تنها چهار خانوار دارای یخچال بود. این رقم در سال ۱۳۵۷ به ۲۶۶ از دیادیدید آگرد. در همین مدت، شماره ماشین های رختشوی از ۴۵ به ۲۸۵، تلویزیون از ۱۰ به ۲۴۶ و ماشین شخصی از ۳ به ۷۸ رسید.

دولت مجارستان هر ساله بودجه بزرگی، آموزشی، فرهنگی و ورزشی خود را بالا میبرد. از این رو، شماره تخت خوابهای بیمارستانها از ۴۹۲۰۰ در سال ۱۳۲۹ به ۸۷۴۰۰ در سال ۱۳۵۷ ترقی یافت. در همین سالها، شماره پزشکان مجارستان از ۹۶۰۰ به ۲۸۴۰۰ رسید.

در سالهای ۵۷-۱۳۲۹ شماره سالانه فارغ التحصیلان دانشگاهها از ۴۲۰۰ به ۲۷۶۰۰ و تعداد دبلمه های مدارس تخصصی از ۹۵۰۰ به ۴۶۳۰۰ افزایش پیدا کرد. در حالیکه در سال تحصیلی ۳۰-۱۳۲۹ از هر ده هزار شهروند، ۳۵ تن لیسانس بودند، دو سال پیش این رقم به ۹۹ رسید.

مایر وان خطبر ژینسکی را، بهر لباس که در آیند، افشا خواهیم کرد

گردانندگان «میزان»، در این روزنامه، طی مقاله‌ای مستوح از دشنام و اتهام، تلاش ورزیده‌اند که به اظهارات نامه «مردم» در مورد تسلط خطسازشی با امپریالیسم آمریکا و خارج‌ساختن آن از زیر ضربت خشم مردم انقلاب ایران، بر این روزنامه، «پاسخ» دهند.

انتشار دو شماره دیگر از این روزنامه و «پاسخ» مورد بحث، این امکان را فراهم ساخت که ما با ادله و شواهد فزونی نظر خویش را در مورد تسلط خط بر ژینسکی برای این روزنامه، ثابت کنیم و محتوی ضدانقلابی و خطرناکی را که در زیر پوشش آیات قرآن و مسلمان‌نمائی در این روزنامه عرضه می‌شود، آشکار سازیم.

از دشنامها و اتهامها می‌گذریم، زیرا پاسخ به آنها بر دشمن خود نمی‌دائیم، باین تذکر که اولاً گردانندگان «میزان» در این مورد به بی‌وجه ابتکار نازمای بی‌خرج ندانند. کیفیت به اینان اتهامها و دشنامهای ۴۰ ساله شاه سابق و ساواک علیه حزب توده ایران رجوع کنند. و ثانیاً ما را سرخصومت با کسی نیست (هرچند مغرض و بی‌پروسیب هم باشند)، اگر ما خود را موظف دیدیم که از همان نخستین شماره «میزان»، نظر خود را در مورد این روزنامه (که به مذاق گردانندگان آن خوش نیامده است) بیان کنیم، بدان دلیل بود که ما نظریات مندرج در این روزنامه را در خط انقلاب ایران و بسود انقلاب ایران نمی‌دانستیم (نمی‌دانیم) و از آنجا که مردم ما در ازای عملکرد ضدانقلابی این نظریات در دوره حاکمیت دولت موقت، بی‌پاسی گران‌پیرداخته‌اند، خود ما موظف دیدیم تا با افشای این خط، همگان را به این خطر مهلك، که در زیر لوای دیگری چهره پنهان کرده است، آگاه سازیم و لانیر.

آیا «میزان» ضدامپریالیست است؟ از «پاسخ» ساگر آرا از اتهام‌ها و دشنام‌ها بکنایه تقریباً چیزی باقی نمی‌ماند. «پاسخ» فقط ادعاهای بی‌پشتوانه و سستی است. که با لباس دشنام و اتهام‌بدان چهره «پاسخ» داده‌اند.

نامه «مردم» نوشته بود: «آنچه که درست در «میزان» فراموش شده است، خطر امپریالیسم آمریکا و توپخانه‌های خطرناک آن است و بالعکس آنچه... «خطرناک» و نامردود شده است، دوستان انقلاب ایران و متحدین آنست!»

«در «میزان» از خطر امپریالیسم آمریکا و توپخانه‌های خطرناک آن اصلاً سخنی نیست.»

«میزان» با کتمان کردن خطر امپریالیسم آمریکا و سکوت در قبال آن و نیز انتشار تبلیغات امپریالیستی علیه اتحاد شوروی و سوسیالیسم، تلاش دارد که افکار مردم ایران را منحرف کند و دشمن اصلی را از زیر ضربه خارج سازد و در نتیجه به زبان مصالح انقلاب عمل می‌کند.

(نامه «مردم»، شماره ۳۲۸)

و «میزان»، «پاسخ» میدهد: «روزنامه مردم از این پرآشفته است که چرا ما بر علیه شوروی مقاله‌ای ترجمه کرده‌ایم، ولی بر علیه آمریکا سخنی نگفته‌ایم. این تشریح اولاً توجه نداشته که تمام ریزه‌های مربوط به ۱۷ شهریور شرح‌چنانیات آمریکاست و بلازتاب جمیع خویش نیز سخن از جنایات شاه و حامیان غربی اوست. ثانیاً... اگر انقلاب یکروز صبر میکرد، میدید که در شماره دوم «میزان» و در همان صفحه سیاسی يك صفحه کامل به تحلیل سیاست تجاوزگران آمریکا اختصاص داده شده است.»

البته سخن بر سر آن نیست که «میزان» در مورد ۱۷ شهریور چیزی ننوشته است. خیر! حتی اگر لانه جاسوسی آمریکا نیز تسخیر شده بود و این مرکز توپخانه و جاسوسی علیه انقلاب ایران می‌توانست روزنامه انتشار دهد، نمی‌توانست در مورد ۱۷ شهریور سکوت

کند. سخن بر سر آنست که اتفاقاً ریزه‌های «میزان» در مورد ۱۷ شهریور، تنها «شرح‌چنانیات» امریکاست، بلکه تلاشی «بر کانه» برای خارج‌ساختن آمریکا از زیر ضربه و تیره‌ساختن آن است، تلاشی است برای پنهان‌داشتن سست خویش امپریالیسم آمریکا در این جنایت عظیم از مردم ایران. در سراسر ریزه‌ها چند صفحه‌ای «میزان» در مورد کشتار ۱۷ شهریور، حتی نامی از آمریکا نیست!

تعبیر نکنید، تحقیق کنید! ریزه‌ها چنان تپیه شده‌است که گوئی این امپریالیسم آمریکا و رسولان وی نبوده که دستور کشتار مردم را صادر کردند. گوئی شامو جلادانش بنایه تصمیم خود این قتل‌عام را به مرحله اجرا گذاشتند. در تمام ریزه‌ها این واقعیت عیان پنهان شده است که درست پیش از قتل‌عام مردم در ۱۷ شهریور، ارتشیر زاهدی یعنی سفیر پرژینسکی در ایران، تصمیم آمریکا را در قتل‌عام مردم به شاه و جلادانش ابلاغ کرده بود.

گردانندگان «میزان» در این ریزه‌ها مفصل، که تلاش برای «برآشت» پرژینسکی و دولت جنایتکار آمریکاست، گزارشی نیز از «بلازتاب جمیع خویش در مطبوعات خارجی... منتشر ساخته‌اند، که در آن نظر اکوئومست، لوموند، گاردین، نیوزویک، یعنی نشریات از کون انحصارات امپریالیستی را در مورد کشتار ۱۷ شهریور، نقل کرده‌اند و همانگونه که طبیعی است، در این «گزارش» نیز کلمه‌ای از آمریکا و نقش اصلی آن در این جنایت عظیم نیست و نمی‌تواند باشد.

باید اعتراف کرد که چنین برخوردی به «تجریه» خاص نیاز دارد. تبحر برای تنظیم ریزه‌ها در ۴ صفحه راجع به ۱۷ شهریور، بدون آنکه حتی نامی از آمریکا به میان رود و تبحر برای اطلاق شرح جنایات آمریکا، به چنین گزارشی... منتشر ساخته‌اند، که در آن نظر بیرو خط پرژینسکی، خط بیرون کشیدن امپریالیسم آمریکا از زیر ضربه و در مقابل زیرضربه قراردادن دوستان انقلاب ایران برمی‌خیزد.

تحلیل تجاوزات یا توجیه تجاوزات؟ «میزان» گفته‌است که اگر نامه «مردم» عجله نمی‌کرد و اندکی صبر بخرج میداد، میدید که در شماره دوم، «يك صفحه کامل» به تحلیل سیاست تجاوزگران آمریکا اختصاص داده شده است.

برای جبران این «ارزیابی شتابزده» از نشریه ضد امپریالیستی، که «منافق» بیرو خط پرژینسکی و نامردود شده است، سراغ تحلیل مورد بحث رفتیم. مقاله، همانگونه که «میزان» گفته بود، يك صفحه بود. راجع به «تجاوز» نیز بود، اما متأسفانه به «توسوچیه تجاوزات آمریکا اختصاص داشت نه به تحلیل آن! «میزان» از خط خود خارج نشده بود!

مقاله «استراتژی مداخله در جهان سوم»، که از نشریه لوموند ناشر نظریات سرمایه‌داری انحصاری فرانسه نقل شده است، اعلام می‌کند که: «منافع حیاتی آمریکا مورد تهدید است، و این تهدید از طرفی از جانب «تجاوزات شوروی» است و از طرف دیگر از جانب «گسترش فتنه‌های کنترل‌نشده که در کشورهای جهان سوم روی میدهد، سرچشمه می‌گیرد، و این آشفتگیها نیز توسط شوروی، که میکوشد «با استفاده از این موارد اختلاف و تفرقه، بریدگی‌های جهان» بپرازد، دامن زده میشود!»

نشریه آرگان انحصارات امپریالیستی میگوید، آمریکا «در وابستگی روبه‌تزیاید... به بازارهای خارجی و مواد اولیه» است و «قطع‌نفت در سطح وسیع که از خارج فراهم میگردد، میتواند برای آمریکا بانفازره يك شکست در نبرد و یا در جنگ عواقب وخیم داشته باشد» و بنابراین... باید «برای دفاع از این منافع آماده» باشد!

آیا این تحلیل بسبک پرژینسکی نیست؟ این تحلیل در واقع میگوید:

امریکا کنایه ندارد، او در وابستگی روبه‌تزیاید به بازارهای خارجی و مواد اولیه است، او به نفت برای زنده‌ماندن احتیاج فراوان دارد اما شوروی تجاوز میکند، شوروی فوای خود را کسترش میدهد، در شوروی جهان‌سوم فتنه و آشفتگی تولید می‌کند، می‌خواهند نفت را به روی آمریکا قطع کنند، میخواهند مواد خام را از او بگیرند و... پس باید آماده دفاع شد!

بنابراین از نظر تشریحی و بورژوازی لوموند و «میزان»، که با این «تحلیل» موافق است، امپریالیسم آمریکا، امپریالیسم آمریکا نیست، او کشوری است بی‌آزار، که فقط مایل به برقراری روابط با کشورهای جهان است و میخواهد که نفت و مواد خام را به‌رویی او بیندند، او غارتگر نیست، جنایت‌پیشه نیست، سیاست آفرا، انحصارات امپریالیستی، که خود را مالک دنیا و مردم آن می‌دانند، تعیین نمی‌کنند، اگر او نیروی واکنش سریع پدید می‌آورد، اگر به ایران تجاوز نظامی کرده است و خود را برای تجاوزات آینده نیز آماده می‌کند، بدلیل آنستکه شوروی تجاوزگر و توسعه‌طلب است و «فتنه‌ها و آشفتگی‌ها را در کشورهای چون ایران» دامن می‌زند و...

جایست بدانیم که در پایان این تحلیل امپریالیستی، پرژینسکی، طراح اصلی توپخانه و تجاوز و جنایت‌علیه مردم بی‌باخته ما «مدافع صلح، عدم تجاوز و...» خوانده میشود:

پرژینسکی میگوید: «کوشش برای متوقف‌ساختن چیزی که نمی‌توان آنرا متوقف کرد و کوشش برای ایجاد مانع در مقابل تحولات غیرقابل اجتناب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، آمریکا را محکوم به انزوا و ضمیمه‌سازی خواهد نمود؛ برآستی که دفاع از سیاست تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا و دفاع از طراح آن، پرژینسکی، و بعد نام «تحلیل سیاست تجاوزگران آمریکا» بر این دفاع‌نهادن، به چیزی بیش از «تجریه» احتیاج دارد.

پرژینسکی توپه میکند

«میزان»، تکذیب میکند! روز دوشنبه ۱۷ شهریور ۵۹، ویلیام سالیوان آخرین سفیر و سرکرده جاسوسان آمریکا در ایران، طی مقاله‌ای در مجله آمریکائی «سیاست خارجی»، اعلام کرد که پرژینسکی مشاور رئیس جمهور آمریکا در مسائل امنیتی، نقش عمده را در مداخله آمریکا علیه ایران ایفا میکرد. همه وی انشا کرد که پرژینسکی نقشه‌های سرکوب انقلاب ایران را از طریق زور تنظیم می‌کرده و اندکی پیش از سقوط شاه، طی تماسی تلفنی، به او پیشنهاد کرده‌است که زمینه‌های برای کودتا فراهم سازد.

این خبر که روی تلکس خبرگزاریهای امپریالیستی نیز قرار گرفته بود، تنها در «میزان» انعکاس یافت. «میزان»، که در انعکاس نام و تمام تبلیغات تشریحات انحصارات امپریالیستی علیه اتحاد شوروی و دیگر متحدان و دوستان انقلاب ایران، جهد وافر نشان میدهد و در سه شماره نخست خود تبلیغات آشوبگر و یاری‌هاج، نیوزویک و لوموند را در همین زمینه بخورد خوانندگان خود داده است، در مقابل این خبر مبر سکوت بر لب می‌زند و «استادانه» و «با تدرستی» آنرا به زبانه‌دان می‌اندازد و خود را ظاهراً از عذاب می‌رهاند.

چرا «میزان» از انتشار این خبر امتناع کرده‌است؟ چرا گردانندگان «میزان» از اعلام این حقیقت عیان (که اکنون بار دیگر از زبان یکی از گردانندگان سیاست دولت آمریکا، یعنی سالیوان تأیید میشود) که پرژینسکی طراح اصلی توپخانه‌های سرکوبگرانه و تجاوزگرانه علیه انقلاب ایران بوده و از همان ابتدای

انقلاب در صدد تدارک کودتا علیه آن بوده است، وحشت دارند؟

ممکن است گردانندگان «میزان» بگویند که ما از این خبر وحشت نداریم و علت عدم انتشار آن نیز تکذیب خبر بوده است. (آیا همه اخبار «میزان» درست است؟)

بسیار خوب، ولی چرا گردانندگان میزان خبر تکذیب اظهارات سالیوان را از جناب کاخ سفید و در حقیقت از جناب پرژینسکی یا آب و قاب در فرادای آرزو منتشر ساختند؟

آیا از نظر گردانندگان «میزان»، خبر توپخانه‌گری‌های پرژینسکی برآزش و تکذیب آن با ارزش‌است؟! آیا اقتضای نقش واقعی پرژینسکی در مورد انقلاب ایران، وظیفه‌ای برای يك تشریح منصفانه از انقلاب ایجاد نمی‌کند، ولی تکذیب این واقعیت، آثار موظف می‌سازد؟

چرا «میزان» نقش مدافع پرژینسکی را بر عهده گرفته است؟ دلیل این امر را گذشته از خط مشی واقعی «میزان»، که همانا از زیرضربه خارج کردن امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی انقلاب ایران و زیر ضربه قراردادن اتحاد شوروی و دیگر دوستان، پشتیبانان و متحدان انقلاب، یا به بیان دیگر اجرای رهنمودهای پرژینسکی باشد، باید در گذشته، یعنی زمانی که گردانندگان اصلی «میزان» یا پرژینسکی به مذاکره نشستند، جستجو کرد. مذاکراتی که مضمون آن افشا کننده، ولی بمسقوط دولت موقت انجامید، مذاکراتی که هنوز هم مردم ایران در انتظار آن هستند.

بیپوده نیست که این خبر تأییدین اندازه به مذاق «میزان» بدمی‌آید و برعکس تکذیب آن از طرف سخنگوی پرژینسکی، آنهم باین عبارت «محکوم کنند: «چنانکه پرژینسکی میگوید او در چنین جریانی پیشقدم نبوده و به دیگران هم‌مشورتی راجع به امکان وقوع يك کودتای نظامی نداده است، او را تا باین اندازه، بوجد می‌آورد.

بیپوده نیست که گردانندگان «میزان» سخنرانی حجت‌الاسلام‌خامنه‌ای را در روز ۱۷ شهریور، که بر خطر اصلی و واقعی امپریالیسم آمریکا، وابستگی و بیوستگانش، تأکید داشت، تمام و کمال سانسور میکنند و تکذیب پرژینسکی را تمام و کمال منتشر می‌سازند.

ما باین خط مشی و این طرز تفکر، که برای انقلاب ما مهلك است، سرسازش نداریم و با تمام قوا در اقتضای آن خواهیم کوشید. گردانندگان «میزان» نیز باید بدانند که این خط مشی در دوران دولت موقت، عملکرد ضدانقلابی و زینبار خود را بر مردم انقلاب ایران آشکار ساخته است و بیروان آن، علیرغم آنکه چهره و هند واقعی خود را در زیر دهان عوام‌فریبانه‌ای چون بیرویی از سیاست فته شرقی، نه غربی، می‌پوشانند و سر دشنام و تمهت و دروغ علیه حزب توده ایران بر سر بکنند، نتوانند توانست نقش شیطانی خود را در انقلاب ایران پنهان سازند و نتوانند توانست خود و الهام‌دهندگان خود را در زیر ضربت خشم مردم ایران برهاند.

اما در مورد نقاب عوام‌فریبانه و ویژه‌ای که «میزان» بر چهره خویش کشیده است و مقاصد واقعی و شیطانی خود را اینجا و آنجا، در زیر لابلاب شخصی، از آیات قرآن و دعای مسلمانان، پنهان ساخته است، پاسخ امام خمینی خود کلام آخر است:

«بگذارید این قافله‌های تاریخ به اسم اسلام، بر ضد اسلام قیام کنند و به اسم قرآن گریه به قرآن خیانت کنند این تلاطمی ندارد.» (از پیام امام خمینی بمناسبت سالگرد ۱۷ شهریور)

کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی را عامل مهمی برای استحکام میانی استقلال ملی و تقویت مبارزه ضد امپریالیستی خلقها و کشورهای مستقل ملی میدانند.

دولت هند از نخستین روزهای انقلاب شکوهمند ایران و انقلاب دمکراتیک خلق افغانستان، همواره ازین انقلابها پشتیبانی کرده و توپخانه و نقشه‌های مداخله گرانه امپریالیسم آمریکا و رژیمهای دست‌نشانده آن در منطقه را علیه جمهوری دمکراتیک افغانستان و جمهوری اسلامی ایران محکوم نموده است.

در شرایطی که امپریالیسم آمریکا، با تشدید تدارکات جنگی، تقویت پایگاههای هوایی و دریایی و گسترش حضور نظامی خود در منطقه اقیانوس هند و خلیج فارس، و جمهوری اسلامی ایران و دیگر کشورهای مستقل ملی در منطقه را مورد تهدید جدی قرار داده. گسترش روابط سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با هند و دیگر دول مستقل ملی در منطقه و بویژه کشورهای عضو جبهه پایداری در برابر تجاوز اسرائیل، در استحکام مواضع بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران و تقویت جبهه ضد امپریالیستی کشورهای این منطقه عامل موثر و مهمی بشمار می‌آید.

گسترش روابط و همکاری فنی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران با هند بسود انقلاب اسلامی و جمهوری ایران است

گسترش روابط و همکاریهای اقتصادی و فنی معاملات بازرگانی بین جمهوری اسلامی ایران با هند، اقدام مثبت و مهمی است که میتواند در استحکام مواضع سیاسی و کشور در منطقه و پایداری موفقیت آمیز جمهوری اسلامی ایران در برابر محاصره اقتصادی و توپخانه‌های امپریالیسم آمریکا و رژیمهای دست‌نشانده آن در منطقه نقش موثری داشته باشد.

ما بارها روی این مسئله تأکید کرده‌ایم که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بایستی درست استحکام مواضع بین‌المللی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، در سمت تقویت جبهه ضد امپریالیستی و ضمیمه مواضع سیاسی و اقتصادی و نظامی امپریالیسم آمریکا، چه در سطح منطقه و چه بقیاس جهانی باشد. دولت هند به برکت سیاست مستقل ملی خود و نقش فعالی که در جنبش کشورهای غیرتمهید افیاض میکند، در عین حال که اعتبار و احترام بزرگی در

روز هیجدهم شهریور ۵۹ آقای وان کاتارمان، وزیر اقتصاد و دارائی هند، در راس هیئتی وارد تهران شد. این هیئت در مدت اقامت خود در تهران با مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران دیدار کرد و گفتگوهای در زمینه همکاریهای اقتصادی و تبادل بازرگانی بعمل آورد. وزیر اقتصاد و دارائی هند در ملاقاتی که با آقای بنی‌صمد رئیس جمهوری اسلامی ایران داشت، پیام بانو ایندیرا گاندی نخست‌وزیر هند را به ایشان تسلیم کرد. در این ملاقات در زمینه گسترش روابط بازرگانی و اقتصادی دو کشور گفتگو و تبادل نظر بعمل آمد.

ساحون وزیر امور خارجه هند، آقای واهپی‌ساک، در گفتگو با خبرگزاری پارس، در مورد هدفهای دیدار هیئت نمایندگی هند از ایران اظهار داشت: «هدف عمده این دیدار ایجاد تفاهم بیشتر در روابط میان دو کشور است.»

وی در مورد محاصره اقتصادی امپریالیسم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و نقش را که هند میتواند در رفع آن داشته باشد، گفت:

«ما برای درهم‌شکستن این محاصره کمکهای لازم را به ایران خواهیم کرد. روابط اقتصادی ما با ایران کاملاً علنی است و در مورد میلانات کالا میان هند و ایران هیچگونه محدودیتی وجود ندارد.»

تشکل کارگران در انجمن‌های صنفی (سندیکائی) ضرورت انقلاب ایران است

فقیه عالیقدر آیت‌الله منتظری

بقیه از صفحه ۱

آیت‌الله منتظری در یک مساجد رادیویی، که عصر پنجشنبه گذشته از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش شد، ضمن برشمردن خطراتی که انقلاب ایران را تهدید می‌کند و شرح عواقب نفاق، از همه مسئولان و مردم خواست که اتحاد خود را حفظ کنند.

آیت‌الله منتظری از جمله گفت: «انقلابی که در ایران به پیروزی رسید، شما توجه دارید که مفت پست ما نیامد. بیش از ۲۰-۲۵ هزار شهید ما داریم. حدود ۱۰ هزار معلول داشت. این انقلاب، چقدر خسارت‌های مالی مردم کشیدند تا اینکه این انقلاب به پیروزی رسید. بنابراین انقلابی که باین قیمت پست ما آمده است، ما باید همه چیز را فدای این انقلاب بکنیم. نه اینکه کاری بکنیم که بضرر انقلابیان باشد.

الآن کشور ما در شرایط حساسی قرار گرفته است... در خارج هر اندازه می‌تواند تبلیغات علیه انقلاب، علیه رهبر انقلاب می‌کند. عوامل امپریالیستها، سبونیستها، اینها دارند در خارج تبلیغات می‌کنند، از اینطرف در حال جنگ هستند با ما. اقتصاد کشور ما فلج است. وضع دانشگاهیان، الان دانشگاهها تعطیل است. الان احتیاج داریم به این که وضع مرتبی برای دانشگاهها درست کنیم. کارخانه‌های ما بسیاری تعطیل است... در مشکلات اقتصادی، فرهنگ گریز از هستی، قاعده‌های اینکده تمام قوا و نیروها هاشاک باشند.

آیت‌الله منتظری از سخنان خود نتیجه گرفت: «الآن ما بیش از همه چیز احتیاج داریم به هماهنگی، به اتحاد».

امام مسئولان...

بقیه از صفحه ۱

اعصاب، خود این همان است که آمریکا می‌کند و در حال تمام می‌کند. آنوقت آن طغوت می‌کند، حالا شما می‌کنید. تمام طغوت فرقی هستند و آنها هم طغوتند. فرقی نمی‌کنند... اگر بناباید که شما بجای اینکه اقتصاد مردم برادرست کنید بجای اینکه این کشور را بررسی کنید، ببینید کجاهاست که مغرور است و مردم از همه چیز ساقط هستند، بجای این اگر چنانچه ببینید سرسند و بنا حرف و با فحاشی بهم مسائل را گفت از آن بکنند این همان است که قدرتهای بزرگ می‌خواهند این مملکت خرابه بماند و صدای مردم درآید. شما هم عمال آمریکائید منتها ملتفت نیستید. یک عاملی داریم که مستقیماً از سفارت آمریکا دستور می‌گیرد. یک عاملی داریم که برای او کار می‌کند و خودش نمی‌فهمد... اگر شما به مردم کار نداشته باشید به مصالح مردم، به مصالح کشور کار نداشته باشید، فقط مشغول این باشید که من جلو شما جلو من بچورم، شما بچورید، مردم بمانند، مردم باشانند، اگر فکر این باشید، این همان است که آمریکا می‌خواهد و شما از عمال آمریکا هستید و در عذاب با آنها که از عمال آمریکائید با توجه، مشترک هستید، با کم و زیادش. افسوس اینست که شما مشغول دعوا هستید و از مردم غافل. نه اقتصاد را توانستید درست کنید و نه امنیت را توانستید درست کنید و نه هیچ چیز همش با هم دعوا... این صحیح نیست... به همه آقایان من می‌گویم با هم جنگ نکنید.

نوطه آمریکا...

بقیه از صفحه ۱

ایران، قراردادهای متصل و دقیق گذاشته شد. بنا شد که برخی از افسران بلند مرتبه، همراهم، ایران را ترک کنند و بقیه نظامیان بگونه‌ای وفاداری خود را تفسیر دهند، که تعامیت ارتش حفظ شود.

سالیوان سپس آشکار می‌سازد که، باند متنفذی از صقابه‌ها، بسرکردگی برژنسکی، هنوز حتی حاضر به تسلیم موقت انتقال مسالمت‌آمیز قدرت نبودند و می‌خواستند که همچنان از موضع قدرت عمل کنند و با ادامه کشتار مردم بیگناه، برای حفظ تاج و تخت نوکر سرسپرده خود تلاش ورزند.

سفر سابق واتسکن در تهران سپس «صقابه‌ها» میان دو جناح صقابه‌ها و «دکوترها» راه آنکونه که در آستانه پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن، بیرون مسائل ایران رخ داد و ظاهراً انگیزه مقاله خود او در نشریه «سیاست خارجی» نیز هست، در رویدادهای زیرین توصیف می‌کند:

«هنگامیکه تشنه‌های انتقال مسالمت‌آمیز اختیار ارتش تقریباً تکمیل شد و شاه تصمیم به عزیمت از ایران گرفت... باین فکر اقدام که لازمست چگونگی این انتقال قدرت به (امام) خمینی هم، که در آن هنگام در پاریس بسر میبرد، قیامانه شود. از اینرو پیشنهاد کردم، واتسکن یک فرستاده (امام) اختیار به پاریس بفرستد، تا با (امام) خمینی مشورت کند... من درباره این موضوع مستقیماً با ساروس و ونس، وزیر امور خارجه، بوسیله تلفن مخصوص گفتگو کردم و او این پیشنهاد را کاملاً پسندید. پس از آنکه رضایت شاه را نیز جلب کردم، ساروس ونس بن اطلاع داد که البت، بازرسی کل وزارت خارجه، را که درجه سفارت گیری داشت و سابقاً سفر گیر آمریکا در افغانستان بود، به پاریس خواهد فرستاد».

ویلیام سالیوان سپس توضیح میدهد که، چگونه برژنسکی نقشه او، ساروس ونس و دیگر «دکوترها» را عقیم ساخت:

«در هفته اول ژانویه سال ۱۹۷۹ یک پیام فوری شبیه از واتسکن دریافت کردم، که طی آن به من اطلاع دادند، که ماموریت ایوان لئو شده و پرزیدنت کارتر دستور داده است تا این موضوع به آگاهی شاه نیز رسانده شود. پرزیدنت کارتر در آن زمان در مجمع الجزایر گواندولوپ بود و پس از شرکت در کنفرانس سران کشورهای غربی به استراحت و ماهگیری پرداخته بود و تنها مقام دولتی که نزد وی باقی مانده بود، برژنسکی، مشاور امنیت داخلی ریاست جمهوری بود. من فوراً یک پلیم شدیدی را به کارتر برای وزیر امور خارجه به واتسکن فرستادم و از او استعلام کردم، که در این تصمیم تجدیدنظر شود زیرا به اعتقاد من لئو ماموریت ایوان اشتباهی جریان ناپذیر بود. پاسخی که دریافت داشتم، کوتاه و متنی بود».

سالیوان سپس توصیف میکند که، چگونه ژنرال هایزر، با ظاهر به بیانه پیشگیری از «کودتای ارتش و وفادار به شاه» ولی در واقع بخاطر تدارک کودتای بنفع بختیار خانی، مبرزه ذخیره آمریکا، به ایران آمد:

«تا آنجائیکه من محققاً میتوانم بگویم، روزیکه شاه ایران را ترک کرد، آمریکا قاعد هرگونه سیاست خارجی روشنی در امور ایران بود. ظاهراً برژنسکی نقشه‌های خاصی داشت. وی قبلاً ژنرال رابرت هایزر، معاون فرماندهی نیروهای مسلح آمریکا

امام جمعه تهران...

تا در اروپا، که سابقاً نیز معاونت ژنرال الکساندر هتک، فرمانده عالی متحدین را در ازویا بعهده داشت، به تهران فرستاده بود. ماموریتی که باو داده بودند، این بود که برای حفظ تعامیت و یکپارچگی نیروهای مسلح ایران و انتقال وفاداری آنها از شاه به بختیار اقدام کند.

سالیوان می‌افزاید: «به موازات این حکم، برای من هم دستوری رسید و گفته شد که دولت آمریکا بدون تردید از دولت بختیار پشتیبانی و برای بقای آن کوشش خواهد کرد. بدینسان، اگر توهمی درباره وابستگی بختیار به آمریکایی جانتکار باقی بود، گفته فوق بار دیگر ماهیت واقعی این «ملی‌گرا» و موسیالدمکرات» بر اختیار را نشان میدهد.

سالیوان، که ظاهراً بالاخره به عزم راسخ انقلابیون از جان گذشته ایران و فرسودگی سلاح قهر آشکار پی برده بود و همچنان امید جلوگیری از فروپاشی نیروهای مسلح را در سر می‌نورداند، می‌نویسد:

«من به وزارت امور خارجه پلیم دادم که بقای دولت بختیار یک خیال واهی است... علاوه بر این، استدلال من این بود که جلب وفاداری ارتش به بختیار اقدام خطرناکی خواهد بود، زیرا مقابله‌ای منهدم کننده میان نظامیان و انقلابیون بوجود خواهد آورد، درحالیکه ما می‌خواستیم چنین برخوردی پیش نیاید. زیرا درگیری ارتش با مردم امراتجام منجر به تلاش و ازهم‌نشیدگی نیروهای مسلح مرشد و این امر با مصالح آمریکا کاملاً مغایرت داشته».

سالیوان ادامه میدهد: «با تشدید و رودر رویی بختیار و (امام) خمینی، به ژنرال هایزر دستورهای تازه‌ای رسید، که نیروهای مسلح ایران را برای تردید پشتیبانی از بختیار آماده سازد. هایزر به واتسکن گفته بود که در صورت برخورد ارتش با انقلابیون پیروزی با ارتش خواهد بود. وی اضافه کرده بود که ویلیام سالیوان با این نظر مخالف است و معتقد است که اگر به نظامیان دستور آتش کشیدن بروی مردم داده شود، ارتش ازهم می‌پاشد، زیرا برخی از مردم خویشان سرپازان هستند. در نتیجه اسلحه نظامیان بدست مردم خواهد افتاد و دولت بازرگان، هنگامیکه سرکار می‌آید، نخواهد توانست سرعت و بگونه‌ای موثر کنترل اوضاع را بدست گیرد. بدین ترتیب، آشکار میشود که با کدام طرفه‌ان انقلابی، که در تهران بودند، قراردادهای متصل و دقیق گذاشته شد؟

سفر سابق آمریکا در ایران، آنکه به قیام سلحشور مردم ایران اشاره و در ضمن اعتراف صریح میکند که، مستشاران نظامی آمریکا فرماندهی مستقیم سرکوب انقلابیون ایران را بعهده داشتند. وی مینویسد: «فانکهای، که بدست انقلابیون افتاد، علیه ستاد نیروهای مسلح، که عمده‌ای از مستشاران نظامی آمریکا نیز در آنجا کار میکردند، بکاربرده شد. در نتیجه تلاشهای برای نجات این مستشاران از محاصره، از واتسکن با خط تلفنی بین المللی بمن تلفن شد و پیامی از سوی برژنسکی بمن دادند. برژنسکی در پیام خود پرسیده بود که: آیا میتوانم کودتایی علیه انقلابیون ترتیب بدهم؟

سالیوان می‌گوید: «پاسخی که من به مامور متخاربه پیام برژنسکی دادم، قابل چاپ و یا یازگو کردن نیست».

اعترافات سالیوان، هرچند که

نامه وزیر...

بقیه از صفحه ۱

ایران را سرکوب نماید و ایران را بازمی‌گرد. کانگستر بین - المللی، درحالیکه حتی حاضر به پس دادن پولهای ایران که علناً «زدیده» نیست، حتی حاضر به اظهار تیشمانی از جنایات و غارتگری‌های بی‌حد و حصری که در ایران طی بیش از یک ربع قرن مرتکب شده، نیست، درحالیکه علناً برای تهاجم سرکوب انقلاب نظامی ایران اسلامی ایران نیروی نظامی متمرکز میدهد، توطئه کودتا با قصد کشتار جمعی میلیونها ایرانی برای تصرف مجدد قدرت حاکم در ایران می‌چیند، عراق «یعنی» را به جان ایران می‌اندازد و تمام ضدانقلاب گریخته به خارج و تمام ضدانقلاب داخلی را علیه جمهوری اسلامی ایران حمله می‌کند و به ارتکاب انواع جنایات و اجرای انواع توطئه‌ها و امیدارد، درحالیکه حتی محاصره اقتصادی ایران را (بقدر امکان خود) با بی‌شرمی و دریدگی ادامه میدهد، و طرح «جیش سنت - ۵۰» برای تهاجم نظامی به ایران در جیب دارد، نامه می‌نویسد و طی آن درخواست میکند که وزیران خارجه دو کشور بنشینند، «با یکدیگر کساره کنند و مشکلات بین دو کشور» را حل کنند!

براستی امپریالیسم آمریکا - این کانگستر بین المللی - به همان اندازه سالوس است که رقیب، و به همان اندازه وقیح است که غدار، و به همان اندازه غدار و جنایتکار است که جیواوگر. وزیر خارجه آمریکا مدعی است که «دگرگانه‌های آمریکائی» در پی برده‌اند و از روی لطف می‌پذیرد که: «ایرانیا هم رنج برده‌اند»

ای برادران، ای خواهران قدر این وحدت را بدانید. بخدا این وحدت شما مشت محکم است که بردهان یلوه گوی استعمار فرود می‌آید. بگذارم قشای جیره خوار مصر و مراکش، شیطان هوائ اطراف تخت فرعون هرچه می‌تواند به انقلاب ما و به سلیمان زمان ما بگویند. ما در میان خود بصدالله وحدت داریم».

امام جمعه تهران، در ادامه سخنان خود، به توطئه تعطیل مدارس در آغاز سال تحصیلی اشاره کرد و گفت:

«سعی می‌کنند مدارس را با عنوانهای مختلف تعطیل کنند. ملت در برابر چماق تازیان مغرض امام جمعه تهران سینه به سینه چماق‌داران پرداخت و گفت: «گاهی ۱۰ نفر، ۱۵ نفر، در فلان خیابان، در فلان شهر، در فلان شهر کوچک و یا بزرگ راه می‌افتند، با عناوین مختلف به مراکز، به کتابفروشیهای حمله می‌کنند بدانند که این کار خطا و خلاف است. آن کسانی که این کار را می‌کنند از دوحال بیرون نیست: یا مردمانی خیرخواه هستند و یا فرزندانی مغرض. اگر مردمان مغرض هستند، من از همین جا و بهین وسیله به آنها هشدار می‌دهم که، بخدا قسم، اگر پس نکنند، ما ملتان را برابر شما قرار خواهیم داد. و اما اگر مردمان خیرخواه هستند، من الان به آنها می‌گویم: ای برادران خیرخواه که نماند چه باید بکنید. این جمهوری اسلامی را مخدوش می‌کند. امروز ما دولت داریم. مراکز تصمیم گیری داریم. قانون و قانونگذار داریم. بگذارید مسئولان کارها را بکنند، کمته‌ها، پاسداران، شهربانی‌ها، آنها خودشان می‌دانند چکار باید انجام دهند. شاعران مستولانه حق ندارند وارد قضایا و مسائل بشوند و اینگونه حادثه‌هایی را بوجود بیاورند، که برای جمهوری اسلامی بسیار زشت و سنگین است».

(رنجی شبیه و یا در حقیقت رنج «دگرگانه‌ها» سپس می‌نویسد که: «ادامه بن بست تیترواندتلپی رنج دوطرف را افزایش دهه، بی آنکه تهدید می‌کند: «کاسه سیر و تحمل رنج (آمریکا) بنشیند است... کانگستر بین المللی حتی به هنگامی که میخواهد سالوسانه خود را بی‌آزار معرفی کند نمی‌تواند سرشت تجاوزگر خود را بیوشانده تقاضای مذاکره برای حل مشکلات می‌کند و در عین حال تهدید می‌کند که «کاسه سیر من پر شده و دیگر بیش از این تحمل نخواهد کرد» در نامه آقای وزیر خارجه ایالات متحده آمریکا، جز مسئله «دگرگانه‌ها» کلمه‌ای در باره محتوی مشکلاتی که در مناسبات دو کشور وجود دارد، ذکر نشده، یا هیچ اشاره‌ای به مسائلی نظیر اموالی که شاه سابق و خاندانش بفرات برده، پولهای ایران که بلوکه شده، میالغ هنگفتی که ایران بابت قراردادهای متعدد نظامی و غیر نظامی طلب دارد، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و جنایات غارتگری‌های بی‌حسابی که آمریکا در ایران از روز کودتا تا پیروزی انقلاب در ایران انجام داده، توطئه‌های متعدد و رنگارنگی که آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به ضدبازرسی گرفتار ایران باجزایر گذارده، تهاجم نظامی طیس، توطئه کودتای ۱۸ تیرماه، تاسیس رادیو بختیار و رادیو اویسی، سازماندهی ضدانقلاب در خارج و داخل ایران، و غیره و غیره، نشده است.

نامه ادویند ماسکی کترین ارژنی بعنوان پایه‌ای برای «رفع مشکلات» موجود بین دو کشور ندارد. مشکلات موجود بین دو کشور ایران و آمریکا وقتی قابل رفع‌اند که آمریکا نه در حرف، بلکه در عمل روابط خود را با ایران برپایه برابری کامل حقوق و احترام بی‌خشه به استقلال و حق حاکمیت ایران قرار دهد. نمی‌خواهد سرشت سنگین به او اجازه نمی‌دهد نمی‌تواند ماهیت غارتگرانه به او اجازه نمی‌دهد آنکه با دشمن - بقول امام خمینی - رابطه ظالم با مظلوم را می‌خواهیم چکنیم».

سخنان خود گفت: «ما همه می‌گوییم: مردم باید در سه «دشمن» مردم از صحنه بیرون نروند. این درست است. اما آیا با اختلاف بارز و واضح مسئولان باهمه کردن یکدیگر، بازم می‌شود از مردم انتظار داشت در صحنه بمانند؟

امام جمعه تهران در خطبه دوم نماز از جمله چنین گفت: «مسأله غرب کشور یکی از خیرهای این هفته است. بشرهای مزدور عراق به شهرها و به غیر نظامیان حمله کرده‌اند. دلاوران مسلمان ما، ارتش و سپاهی پاسدار و نیروهای ژاندارمری متقابلاً حملات آنها را دفع کرده‌اند. مزدوران یعنی عراق بجای اینکه به دشمنان، به دشمن عالم اسلام، یعنی رژیم غاصب صیونیستی بپردازند، نیروهای خود را کنار امام جمعه سبب اعلام کرد: «ما همه این تجاوزها را که از سوی دشمن بزرگم، آمریکایی، جنایتکار و شیطان بزرگ هدایت میشود سرکوب خواهیم کرد».

امام جمعه تهران، بعد از خوش آمد به علمای سنی بلوچستان، که در نماز جمعه شرکت کرده بودند، گفت:

منشاء آن «دعواهای خائکی» محافل گوناگون انحصارگران امپریالیسم آمریکاست، حاوی نکاتی پس جالب، از جمله درباره عمق مداخلات جنایتکارانه آمریکا و زودبندیهای «دکوترهای آمریکائی» و «لیبرال‌های ایرانی» است، که به برکت جنبش انقلابی توفنده مردم ایران و آشتی ناپذیری رهبر انقلاب امام خمینی، عقیم مانده است.

مقاله سالیوان، به بسیاری از رویدادهای ماههای نخست «دولت موقت» نیز یرتوی تو می‌افتد. با در روزهای آینده به بررسی بیشتر اینگونه مسائل باز خواهیم گشت.

سخنان خود گفت: «ما همه می‌گوییم: مردم باید در سه «دشمن» مردم از صحنه بیرون نروند. این درست است. اما آیا با اختلاف بارز و واضح مسئولان باهمه کردن یکدیگر، بازم می‌شود از مردم انتظار داشت در صحنه بمانند؟

امام جمعه تهران در خطبه دوم نماز از جمله چنین گفت: «مسأله غرب کشور یکی از خیرهای این هفته است. بشرهای مزدور عراق به شهرها و به غیر نظامیان حمله کرده‌اند. دلاوران مسلمان ما، ارتش و سپاهی پاسدار و نیروهای ژاندارمری متقابلاً حملات آنها را دفع کرده‌اند. مزدوران یعنی عراق بجای اینکه به دشمنان، به دشمن عالم اسلام، یعنی رژیم غاصب صیونیستی بپردازند، نیروهای خود را کنار امام جمعه سبب اعلام کرد: «ما همه این تجاوزها را که از سوی دشمن بزرگم، آمریکایی، جنایتکار و شیطان بزرگ هدایت میشود سرکوب خواهیم کرد».

امام جمعه تهران، بعد از خوش آمد به علمای سنی بلوچستان، که در نماز جمعه شرکت کرده بودند، گفت:

منشاء آن «دعواهای خائکی» محافل گوناگون انحصارگران امپریالیسم آمریکاست، حاوی نکاتی پس جالب، از جمله درباره عمق مداخلات جنایتکارانه آمریکا و زودبندیهای «دکوترهای آمریکائی» و «لیبرال‌های ایرانی» است، که به برکت جنبش انقلابی توفنده مردم ایران و آشتی ناپذیری رهبر انقلاب امام خمینی، عقیم مانده است.

مقاله سالیوان، به بسیاری از رویدادهای ماههای نخست «دولت موقت» نیز یرتوی تو می‌افتد. با در روزهای آینده به بررسی بیشتر اینگونه مسائل باز خواهیم گشت.

منشاء آن «دعواهای خائکی» محافل گوناگون انحصارگران امپریالیسم آمریکاست، حاوی نکاتی پس جالب، از جمله درباره عمق مداخلات جنایتکارانه آمریکا و زودبندیهای «دکوترهای آمریکائی» و «لیبرال‌های ایرانی» است، که به برکت جنبش انقلابی توفنده مردم ایران و آشتی ناپذیری رهبر انقلاب امام خمینی، عقیم مانده است.

مقاله سالیوان، به بسیاری از رویدادهای ماههای نخست «دولت موقت» نیز یرتوی تو می‌افتد. با در روزهای آینده به بررسی بیشتر اینگونه مسائل باز خواهیم گشت.

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

دارنده امتیاز و مدیر مسئول: منوچهر پیرزادی

خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸

(دقت نامه «مردم» هنوز در اختیار نامه «مردم» نیست)

NAMEH MARDOM

No. 331
13 September 1980

Price:
West-Germany 0.80 DM
France 2 Fr.
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 Fr.
Italy 350 L.
U.S.A. 40 Cts
Sweden 1.50 S